



مرگ دارد می آید

کاري از موسسه تبیان و سایت طب قرآنی

برای تعجيل در فرج امام زمان (عج) صلوات

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

www.tebvan.net

www.isteb.blogveb.com

استفاده از این کتاب کاملاً رایگان می باشد.

فهرست

- 4..... مرگ دارد می آئی
- 10..... روح بعد از مرگ کجا برده می شود
- 14..... حال مٔ لحظاتی پس از مرگ
- 19..... گزارشی تکان دهنده از خانه ی قبر
- 23..... هولناکترین لحظه ی قلمت!
- 28..... خبرهای داغ و تکان دهنده از قلمت
- 32..... مردگان به ما بچم می دهند
- 36..... چگونگی جان کندن محب اهل بیت علیهم السلام
- 41..... یک گفتگوی خواندنی با ارواح مردگان
- 44..... آلی ارواح با هم در ارتباطند
- 48..... 10 عامل گرفتاری به آتش دوزخ
- 53..... بهشت چگونه مکانی است
- 58..... تابلوی زیبای بهشت در نهج البلاغه
- 61..... توصیف اجساد مردگان از زبان امی بطن در نهج البلاغه
- 65..... از محاسبه دقیق خدا بترسیم
- 69..... دامی مهلک بر سر راه بشر
- 74..... طناب مرگ بر گردن دنی پرستان
- 78..... مرگ و اثر آن بر زندگی
- 82..... گزارشی از جهنم

مرگ دارد می آید، بیدار شویم

هشدار به غافلان در نهج البلاغه

انسانی که از خود و خداوند و آینده خود، بی خبر است، در حقیقت در خواب عمیق غفلت به سر می برد. خوابی که می تواند بسیار خطرناک و مهلک بوده به گونه ای که سعادت ابدی او را به شدت در معرض نابودی قرار دهد. روز بیداری غافلان روز مرگ آنهاست. اما به چنین اشخاص خسارت زده ای باید گفت: افسوس که این بیداری به حالتان سودی نخواهد بخشید و دردی از شما دوا نخواهد کرد. زیرا فرصت شما تمام و پرونده عمرتان بسته شده و دیگر راه جبرانی باقی نمانده است.



«ایها الناس غیر المغفول عنجم، و التارکون المأ خود منجم. ما لی أراکم عن الله ذاهبین، و إلی غیره، راغبین! کأنکم نَعَمُّ اراج بها سائمٌ إلی مرعىً و بی، و مشربٌ دوی. و انما هی کالمعلوفه للمدی لا تعرف ماذا یراد بها! اذا أحسن الیها تحسبُ یومها دهرها، و شبعها أمرها»¹

ترجمه

ای مردمی که آنی مورد غفلت نیستید، و ای ترک کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می شوید! شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چهارپایانی که چوپان آنها را در بیابانی وبا خیز و آب هایی بیماری زا، رها کرده است. جز این نیست که آنها مثل گوسفندانی می مانند که مدتی علف به آنها خوانده می شود در حالی که آنها نمی دانند که مقصود از آن تغذیه و فر به ساختن آنها چیست؟ اگر به آنها نیکی شود، یک روز خود را، یک عمر پندارند و زندگی را در سیر شدن شکم ها می نگرند.

شرح گفتار

امیر بیان، علی بن ابیطالب در این فراز از خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه، انسان های غافل را به شدت مورد مذمت و سرزنش قرار داده است، و آنها را به گوسفندانی تشبیه نموده است که چوپان آنها را در بیابان رها

نموده است، آن هم بیابانی که آلوده به بیماری وبا بوده و آبی هم که در آن وجود دارد، آبی میکروبی و بیماری زا باشد، اما گوسفندان از آن بی خبرند و با دیدن علف‌های بیابان با ذوق و شوق به آن هجوم آورده و مشغول چریدن می‌شوند، و تنها چیزی که به آن فکر می‌کنند پر کردن شکم است. این تشبیه از آن جهت است که انسان‌های غافل نیز در اثر فرو رفتن در خواب غفلت و فراموشی، چنان به دنیا دل بسته‌اند که از زندگی به غیر از شکم و شهوت، چیز دیگری نفهمیده‌اند و لذا تمام توجه و حواس خود را برای رسیدن به آن متمرکز نموده و از خدا و قیامت و حساب و کتاب آن روز به طور کل غافل گشته‌اند، آن‌ها زندگی کوچک دنیا را به قدری بزرگ می‌بینند که گویی سرای دیگری به نام آخرت وجود ندارد. خداوند بی همتا در کلام نورانی خود در مورد چنین اشخاصی به زیبایی می‌فرماید: (و لمد و زارنا لجهنم کثیراً من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها، اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون) ۲ همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را (گویی) برای جهنم آفریده‌ایم، (زیرا) دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آن‌ها چون چهار پایانند بلکه گمراه‌ترند، اینان غافلانند.

خداوند بی همتا انسان‌های غافل را در ردیف حیوانات بلکه پایین‌تر از آن‌ها قرار داده است و این نیست مگر به خاطر اینکه حیوانات اگر غافل هستند و از واقعیات بی‌خبرند به این دلیل است که آن‌ها ابزار درک و شعور را ندارند

این سخن زیبا از حضرت حق، هشدار است جدی به تمام انسان‌ها که مراقب احوال و اوضاع خود باشند و با پوشیدن لباس غفلت، جایگاه رفیع و بلندی که خدا به آن‌ها ارزانی داشته را در معرض نابودی قرار ندهند. انسان باید بداند که از ارزشی فوق‌العاده و مقامی والا برخوردار است به گونه‌ای که دنیا و آنچه در آن است، هرگز نمی‌تواند با آن برابری نماید و لذا نباید کیمیای وجود خود را به متاع ناچیز دنیا و زرق و برق آن بفروشد. او باید بداند که در بین تمام مخلوقات این عالم که خداوند قهار آن‌ها را به زیبایی آفریده، گل سرسید آن‌ها، انسان است. او اشرف مخلوقات عالم است، او در مقامی بوده است که خداوند بی‌نیاز در مورد او جمله بسیار زیبایی (فتبارک الله احسن الخالقین) ۳ را به کار برده است، پس اگر تاکنون در خواب غفلت به سر می‌برده تصمیم بگیرد با روی آوردن به خدا و پشت نمودن به دنیا، پرده‌ی غفلت را پاره نموده و با چشمانی باز و گوش‌هایی شنوا، و دلی بیدار، به زندگی نگرسته و واقعیات آن را نظاره نماید. نکته حائز اهمیت در این آیه شریف آن است که خداوند بی‌همتا انسان‌های غافل را در ردیف حیوانات بلکه پایین‌تر از آن‌ها قرار داده است و این نیست مگر به خاطر اینکه حیوانات اگر غافل هستند و از واقعیات بی‌خبرند به این دلیل است که آن‌ها ابزار درک و شعور را ندارند، تا حقیقت را دریابند. و لذا

خداوند از آن‌ها توقع غفلت زدایی را ندارد، اما انسان، ابزار درک واقعیت و حقیقت را دارد، او عقل دارد و با عقل خود می‌تواند تفکر و اندیشه نموده و حق را از باطل تشخیص دهد و لذا اگر از این ابزار استفاده نکند و در نتیجه غافل و بی‌خبر بماند، به یقین از چهار پایان پست‌تر و فرومایه‌تر خواهد بود.

خطر غفلت را جدی بگیرید

هشدار مولای متقیان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، از این جهت که موضوع غفلت و بی‌خبری، می‌تواند برای انسان، بسیار خطر آفرین و مهلک باشد، به گونه‌ای که هر آن ممکن است به سرانگش آمده و او را در آتش سوزان خود گرفتار و در کام نیستی و نابودی فرو برد، چه بسا در اثر غفلت، زحمات فراوانی را که در طول عمر خود متحمل گشته تا در سایه آن به عزت و آبرویی دست یابد، در لحظه‌ای بر باد فنا دهد.



پیامبر عزیز اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هنگامی که به معراج رفت، از طرف خداوند خطاب‌هایی به او شد، از جمله اینکه (لا تغفل ابدا من غفل لا ابالی بأیّ وادٍ هلك) هرگز غافل مشو، هر کس از من غافل شود، من نسبت به این که او در کدام راه هلاک و نابود می‌شود اعتنا نمی‌کنم.

از این بیان نورانی استفاده می‌شود که نتیجه غفلت از خداوند، هلاکت و نابودی است، هلاکتی ابدی که نجات از آن برای هیچ انسانی امکان پذیر نخواهد بود.

هشدار! بار سفر را ببندیم

هر انسانی که از نعمت، عقل بهره‌امند باشد، می‌داند که آدمی روزی به دنیا آمده و روزی هم بار سفر را بسته و از این دنیا رخت بر خواهد بست. پس ما مسافری هستیم که سفر بسیار حساس و مهمی در پیش داریم. سفری پر ماجرا و سرنوشت ساز، که درک حقیقت آن برای نوع افراد بشر، امکان پذیر نیست.

در باب سفر آخرت، آنچه مسافر این راه باید بداند آن است که خود را برای این سفر ابدی آماده نموده و زاد و توشه لازم این راه را برای خود فراهم نماید، چنان چه در هر سفری این امر، ضروری و لازم است در حقیقت دست خالی روانه این سفر سرنوشت ساز شدن کاری است احمقانه که هیچ عقل سالمی آن را تأیید نمی‌کند.

امیر متقیان علی بن ابیطالب (علیه السلام)، هر شب پس از نماز عشاء و پیش از آنکه نمازگزاران پراکنده شوند، با صدای رسا خطاب به مردم می فرمود: (تَجَرَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُوذِيَ فَيْكُم بِالرَّحِيلِ وَأَقْلُوا الْعَرَجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلَبُوا بِصَالِحٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ)۵. آماده مسافرت باشید، زیرا ندای مرگ برای شما سر داده شده است، وابستگی به دنیا را کم کنید و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت بازگردید.

طبق فرمایش امیر بیان علی (علیه السلام) ما نباید خود را معطل و سرگرم دنیا کنیم، بلکه باید برای سفر ابدی فکری نموده و خود را معجز نماییم، زاد و توشه ایمان و تقوا را به عنوان پشتوانه و پشتیبان خود در این سفر همراه خود کنیم، زیرا در این راه، احدی به کمک و یاری ما نخواهد آمد و ما تک و تنها باید در این مسیر، قدم نهاده و بار خود را به سر منزل مقصود برسانیم.

اشکال ما انسان ها این است که ما می پنداریم، همان گونه که در دنیا به فرزندانمان علاقه داریم و آن ها مشکلات ما را حل و برطرف می نمایند، بعد از مرگ نیز این علاقه وجود دارد و آن ها به فریاد ما رسیده و مشکلمان را حل خواهند نمود. در حالی که این پندار غلطی است که به هیچ وجه واقعیت ندارد. زیرا این دنیا مسافر خانه ای است که در آن به طور موقت، عده ای کنار هم جمع شده و با هم زندگی می کنند و به محض فرا رسیدن مرگ از یکدیگر جدا شده و هیچ کس به فکر دیگری نخواهد بود.

بنابراین ضروری است که فرمایش مولای متقیان علی (علیه السلام) را بر صفحه قلب خود حک نموده و گوش دل به آن سپرده و خود را برای آن سفر سرنوشت ساز آماده نماییم.

هر انسانی که از نعمت، عقل بهره مند باشد، می داند که آدمی روزی به دنیا آمده و روزی هم بار سفر را بسته و از این دنیا رخت بر خواهد بست. پس ما مسافری هستیم که سفر بسیار حساس و مهمی در پیش داریم. سفری پر ماجرا و سرنوشت ساز، که درک حقیقت آن برای نوع افراد بشر، امکان پذیر نیست

تا مرگ نیامده، بیدار شویم

از مطالبی که بیان شد، می توان این گونه نتیجه گرفت: انسانی که از خود و خداوند و آینده خود، بی خبر است، در حقیقت در خواب عمیق غفلت به سر می برد، خوابی که می تواند بسیار خطرناک و مهلک بوده به گونه ای که سعادت ابدی او را به شدت در معرض نابودی قرار دهد. شاید در ذهن شما خواننده عزیز، این پرسش مطرح شود که این خواب تا چه زمان خواهد بود؟ آیا همیشگی و دائمی است؟! یا اینکه موقتی بوده و به هر حال روزی از خواب بیدار خواهد شد؟ با رجوع به آیات نورانی قرآن مجید و روایات گهربار

پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم معین) به خوبی می‌یابیم که این خواب، دائمی و همیشگی نیست، بلکه موقتی بوده و روزی فرا خواهد رسید که او را از این خواب عمیق بیدار خواهند کرد. اما اکنون با پرسش دیگری مواجه می‌شویم و آن اینکه آن روز بیداری، چه روزی است؟ آیا کسی از آن خبر دارد؟ یا اینکه امری است پنهانی، که تنها خدا از آن مطلع است؟!

با اندکی دقت و تأمل خواهیم فهمید که آن روز، کاملاً مشخص و معلوم است نه اینکه از اسرار پنهانی باشد. پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله) آن روز را برای ما معرفی کرده و در مورد آن به زیبایی می‌فرماید: (الناس نیام فإذا ماتوا إنتبهوا)۹. مردم در خوابند و زمانی که می‌میرند، بیدار می‌شوند.

بنابراین روز بیداری غافلان روز مرگ آنهاست، اما به چنین اشخاص خسارت زده‌ای باید گفت: افسوس که این بیداری به حالتان سودی نخواهد بخشید و دردی از شما دوا نخواهد کرد، زیرا فرصت شما تمام و پرونده عمرتان بسته شده و دیگر راه جبرانی باقی نمانده است.

خداوند بی همتا در مورد چنین اشخاصی به زیبایی می‌فرماید: (حتى إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعونی. لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت، کلا انها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون)۷. آنگاه که مرگ هر یک از ایشان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا باز گردانید. شاید من در آنچه پشت سر گذاشته‌ام، کار نیکی انجام دهم. حاشا این سخنی است که او گوینده آن است و پشت سرشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.



فرعون از خواب غفلت بیدار می‌شود!

در زمان فرعون حضرت موسی (علیه السلام) و پیروانش از ظلم فرعونیان به شدت در رنج و سختی به سر می‌برند. به هر حال روزی فرا رسید که کاسه صبر آنها لبریز گشته و از این وضعیت به ستوه آمدند و لذا حضرت موسی (علیه السلام) تصمیم گرفت که با پیروانش به سوی فلسطین هجرت نماید. طبق دستور خداوند، حضرت موسی شبانه پیروانش را از مصر خارج نمود. در مسیر راه به دریای سرخ رسیدند و از آنجا نتوانستند عبور کنند. سپاه تا دندان مسلح فرعون نیز همچنان به پیش می‌آمد، در این هنگام شیون و فریاد بنی اسرائیل به آسمان رفت و از ترس نزدیک بود که جانشان از کالبدشان پرواز کند.

موسی (علیه السلام) به فرمان خداوند عصای خود را به آب زد و آب دریا شکافته شد و ایشان همراه پیروان خود از آن عبور کردند، فرعون و سپاهیانش نیز به کنار دریا آمدند، فرعون با تکبر و غرور گفت تماشا کنید که چگونه به فرمان من دریا شکافته شد...

وقتی سپاهیان فرعون وارد دریا شدند، ناگهان به فرمان خدا، آب‌ها از هر سو به هم پیوستند و فرعونیان را به کام مرگ فرو بردند، در این لحظه هولناک بود که فرعون خود را در خطر شدید مرگ دید و از خواب عمیق غفلت بیدار گشت و تمام غرور و تکبرش بر باد فنا رفت با چشمان گریان به خدا متوجه شد و گفت: (ایمان آوردم که هیچ معبودی جز معبودی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند وجود ندارد و من از تسلیم شدگان هستم). اما این اظهار ایمان به حالش سودی بخشید و در عاقبت کام مرگ فرو رفت. در روایت آمده است که: در این هنگام جبرئیل مشتکی خاک بر دهان او زد و گفت: ای خاک بر دهانت تا در ناز و نعمت بودی، دم از خدایی زدی اینک که در بن بست قرار گرفتی همان دروغ‌های قبل را تکرار می‌کنی؟!۸

ضروری است که از همین حال، که زنده‌ایم و از نعمت ارزشمند حیات بهره مندیم، به خود آمده و از خواب مرگبار غفلت بیدار شویم، زیرا پدیده مرگ، حقیقتی است پنهان، که هر آن ممکن است قاصد مرگ فرا رسیده و ما را در کام خود فرو برد، در آن لحظه، وقت پشیمانی و ندامت تمام گشته و فرصتی برای جبران باقی نخواهد بود.

پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۳۰

2- سوره اعراف، آیه ۱۷۹

3- سوره مؤمنون، آیه ۱۴

4- ارشاد انقلاب، ج ۱، ص ۲۵

5- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴، ص ۴۲۶

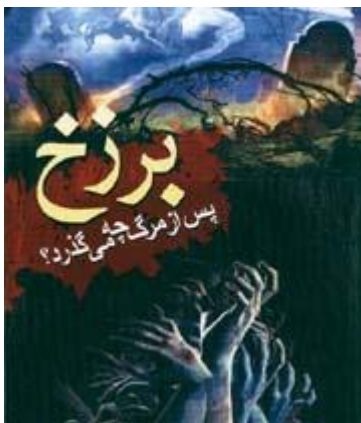
6- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴

7- سوره مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰

8- قصه های قرآن، نوشته محمدی اشتیاردی، ص ۲۶۳

روح بعد از مرگ کجا برده می شود؟

خالق هستی روح آدمی را به منزلگاهی خواهد برد. تا در آن حیاتی نو و جدید را آغاز نماید. اما اینکه آن منزلگاه کجاست و چه خصوصیتی دارد؟! معمایی است که حل آن را باید در میان کلمات معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) جویا شد .



«اولئکم سلف غایتکم، و فرأط مناهلکم، الذین کانت لهم مقاوم العزّ، و حلبات الفخر، ملوکاً و سوقاً سلکوا فی بطون البرزخ سبیلاً، سلّطت الأرض علیهم فیه، فأکلت من لحمهم، و شربت من دمائهم، فأصبحوا، فی فجوات قبورهم جماداً لا ینمون، و ضحاراً لا یوجدون [1]».

شرح گفتار

گذشت زمان، عقربه های ساعت عمر آدمی را به سرعت به گردش وا داشته است. گردش که تنها راه پیش را پیموده و عقبگرد ندارد.

به مرور زمان کم کم آثار پیری و فرسودگی خود را نمایان ساخته و گذران عمر انسان را به طناب مرگ نزدیک می نماید.

اما افسوس که انسان غافل در اثر ضعف ایمان و فراموشی یاد خدا، چنان مجذوب جلوه های دلغریب دنیا شده، که همچون عاشقی دلباخته، با براه انداختن بساط بزم و شادی، تنها به دنیا اندیشیده و به ضایعه ی از دست رفتن عمر توجه ای ندارد.

آنچه او را از خواب مرگبار غفلت بیدار می نماید، صدای گوش خراش طبل مرگ است، اما چه سود که کار از کار گذشته، و این بیداری پرگامی برایش ارزش ندارد و دردی را از او درمان نخواهد کرد. با دیدن صحنه ی مرگ، آنچه در ذهن آدمی نقش می بندد این پرسش مهم و اساسی است که برآستی انسان پس از مرگ چه سرنوشتی خواهد داشت؟! آیا به محض فرو رفتن در خواب مرگ، بر حیات ابدی، او مهر پایان زده می شود، و برای همیشه فرصت زندگی کردن از او گرفته می شود؟!

پیرامون حیات برزخی آن است که روح آدمی در این عالم تنها نخواهد بود، بلکه همچون عالم دنیا، روح بر مرکب بدن سوار گشته و آن را به عنوان ابزار خود به خدمت خواهد گرفت

در پاسخ به این پرسش مهم باید گفت: از کلام حضرت حق و نیز گفتار معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) استفاده می شود که مرگ تنها مقدمه ای است که با آن حیاتی نو و تازه، برای انسان آغاز می شود. و لذا عقیده به حیات پس از مرگ، از جمله واجباتی که هر مومن خداپاوری باید از عمق جاننش به آن ایمان داشته و آن را باور نماید، و در این باره کوچکترین شک و تردیدی به دل راه ندهد.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، ضمن سخن از مردگان از چنین حیاتی سخن به میان آورده و در این باره به زیبایی می فرماید: «مردگان پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند، و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند در حالی که آنها دارای عزت پایدار، و درجات والای افتخار بودند، پادشاهان حاکم یا رعیت سرانجام به درون برزخ راه یافتند، و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن های آنان خورد، و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بدون حرکت پنهان مانده اند. چنان که توانایی ظهور در عرصه ی هستی را از دست دادند.»

آری حیات پس از مرگ که از آن به حیات برزخی تعبیر می شود، حقیقتی است که خالق هستی در کلام نورانی خویش پرده از روی آن برداشته و در این باره فرموده است: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» [2]؛ و پشت سر مردگان برزخی است، تا روزی که برانگیخته شوند.



نکته ی حائز اهمیت پیرامون حیات برزخی آن است که روح آدمی در این عالم تنها نخواهد بود، بلکه همچون عالم دنیا، روح بر مرکب بدن سوار گشته و آن را به عنوان ابزار خود به خدمت خواهد گرفت.

از روایات معتبر استفاده می شود که بدن برزخی (بدن مثالی) از لحاظ شکل و خصوصیات ظاهری شبیه بدن دنیوی بوده و از این جهت با آن

تفاوتی ندارد، به گونه ای که اگر کسی آن را ببیند خواهد گفت: که این بدن همان بدن دنیوی است.

به عنوان مثال در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هرگاه خداوند عزوجل، مؤمن را قبض روح کند، روح او را در یک قالبی، همانند قالب دنیا قرار می دهد، که می خوردند و می آشامند و هر که بر آنها وارد شود، آنها را به همان صورت هایی که در دنیا بودند، می شناسند.» [۳]

منزلگاه روح در عالم برزخ

چنانچه همه می دانیم، خالق هستی، پس از مرگ انسان، دنیا را به عنوان منزلگاه او قرار داده است. تا با سکونت گزیدن در آن به حیات خویش ادامه دهد.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: مردگان پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند، و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند در حالی که آنها دارای عزت پایدار، و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم یا رعیت سرانجام به درون برزخ راه یافتند. و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشت بدن های آنان خورد، و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی جان و بدون حرکت پنهان مانده اند. چنانچه که توانایی ظهور در عرصه ی هستی را از دست دادند

در عالم برزخ نیز این روند ادامه داشته و خالق هستی روح آدمی را به منزلگاهی خواهد برد، تا در آن حیاتی نو و جدید را آغاز نماید .

اما اینکه آن منزلگاه کجاست و چه خصوصیتی دارد؟! معتمایی است که حل آن را باید در میان کلمات معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) جو یا شد.

مطابق روایات موجود در این زمینه، روح مومن پس از مرگ به قبرستان «وادی سلام» در شهر نجف برده می شود.

ما در اینجا به عنوان نمونه به یکی از آن روایات اشاره می کنیم:

در روایتی شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض می کند: برادرم در بغداد ساکن است و من می ترسم که در همان جا بمیرد [و من به او دسترسی نداشته باشم].

حضرت در جواب می فرماید: برای تو نباید معمم باشد که او در کجا بمیرد، زیرا هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم نیست مگر اینکه خداوند روحش را در «وادی السلام» محشور می کند.[۴]

تاکنون تکلیف ارواح مؤمنین و منزلگاه آنها پس از مرگ مشخص شد، اما اینکه خداوند ارواح کافران را به کجا برده و در چه مکانی جای می دهد، پرسشی است که آن نیز بی جواب نخواهد ماند. در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: در پشت یمن درّه ای است که آن را برهوت می خوانند، و از آن فقط مارهای سیاه و از پرنده ها تنها جغد گذر می کند. در این دره چاهی است که آن را «بلهوت» می خوانند که ارواح مشرکان را در هر صبح و شام به آنجا برده و از چرک زخم به آنها می نوشانند[5]..

پی نوشت ها :

1-فرازی از خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، ص ۴۴۸ ترجمه محمد دشتی

2-سوره مومنون، آیه ۱۰۰

3-کافی، ج ۵، ص ۶۰۳

4-تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۶

5-کتاب بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، ص ۳۰۷

1-فرازی از خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، ص ۴۴۸ ترجمه محمد دشتی

2-سوره مومنون، آیه ۱۰۰

3-کافی، ج ۵، ص ۶۰۳

4-تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۶

5-کتاب بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، ص ۳۰۷

حال میت لحظاتی پس از مرگ

انسان ها به هنگام مرگ و لحظات غم انگیز تشییع جنازه، حالت یکسان و یکنواختی ندارند، بلکه به تناسب ایمان و کفر و نیز شدت و ضعفی که در این زمینه دارند، حالات گوناگونی خواهند داشت.



«و المرءُ فی سکرهٍ مُلغتهٍ ، وَ غمرهٍ کارتهٍ ، وَ أنهٌ مُوجعهٌ ، وَ جذبهٌ مُکرِبَهٌ ، وَ سَوْقهٌ مُتعبیهٌ . ثم أدرج فی أکفانهِ مُبلساً ، وَ جذبٍ مُنتقداً بَسلساً ، ثم ألقى علی الأعوادِ رجیع و صبٍ ، وَ نضو سقمٍ ، تَحملهُ حفدهُ الولدانِ ، وَ حشدهُ الاخوانِ ، الی دارِ غربتهِ ، وَ منقطعِ زورتهِ ، وَ مفردِ وحشتهِ 1» ...

شرح گفتار

بی تردید در دنیا حوادث تلخ و رنج آوری وجود دارد که هر یک به نوبه خود می تواند بار سنگینی از مصیبت را بر دوش آدمی نهاده و آینه دلش را از طوفان غم و غصه غبار آلود نماید.

در این میان آنچه از هر حادثه ای برای انسان ، تلخ تر و غم انگیز تر است، حادثه ای انکار ناپذیر مرگ است.

مرگ بگونه ای است که با آن کام وجود بازماندگان تلخ و خاطرشان آزرده می شود، چرا که آنها به اندازه ای به عزیز خود دل بسته اند که جدایی از او برایشان امری است غیر منتظره، که پذیرش آن به سختی در صفحه ی ذهنشان نقش خواهد بست.

اما این یک روی سکه است، روی دیگر آن که از اهمیت والایی برخوردار است، خود میت و احساساتی است که به هنگام مرگ و لحظاتی پس از آن به او دست می دهد، احساساتی برخاسته از جان که درک آن برای ما زنده ها امکان پذیر نیست.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۸۳ نهج البلاغه صحنه غم انگیز مرگ و جان کندن را در قالب گفتار به زیبایی به تصویر کشیده و در این باره می فرماید: «انسان در حالت بیهوشی و سكرات مرگ،

و غم و اندوه بسیار، و ناله ی دردناک، و درد جان کندن، با انتظاری رنج آور، دست به گریبان است. پس از مرگ او را مایوس وار در گفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، برمی دارند و بر تابوت می گذارند، خسته و لاغر به سفر آخرت می رود، فرزندان و برادران او را به دوش کشیده، تا سر منزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی بیند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می برند...»

هنگامی که جنازه ی انسان را دفن می کنند، دو فرشته به نام نکیر و منکر نزد او می آیند، که صدایشان مانند رعد غرّنده، و چشم هایشان مانند برق خیر کننده است که زمین را با نیش های خود می شکافند، پاهای خود را همراه با موهای خود به شدت بر زمین می کوبند و به سوی مرده می آیند

نکته ی حائز اهمیت پیرامون کلام امیر بیان علی (علیه السلام) آن است که انسان ها به هنگام مرگ و لحظات غم انگیز تشییع جنازه، حالت یکسان و یکنواختی ندارند، بلکه به تناسب ایمان و کفر و نیز شدت و ضعفی که در این زمینه دارند، حالات گوناگونی خواهند داشت. مطابق روایات معتبری که در این باره وجود دارد، انسانهای مومن و پرهیزکار، در این لحظات حساس، بسیار خوشحال و شادمان بوده، و از اینکه رخت از این جهان بسته و به دیار باقی سفر می نمایند، سر از پا نمی شناسند. چرا که دنیا برای آنها قفس تنگ و تاریکی بوده که بودن در آن، خاطرشان را آزرده و روح و جانشان را معذب می ساخته است، و لذا مطابق روایاتی که از پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) در این زمینه وارد شده است، هنگامی که جنازه ی او را حرکت می دهند، صدا می زند که مرا زودتر به منزلم برسانید. و نیز هنگام غسل دادن در جواب فرشته ای که به او می گوید: آیا دلت می خواهی به دنیا بازگردی؟! می گوید: خیر، دیگر نمی خواهم به سختی و تعب دنیا برگردم .

اما در مقابل کافران و نیز گنهکارانی که عمری در مسیر ضلالت و گمراهی قدم نهاده اند و غرق در شهوت و هواپرستی دنیا بوده اند، از اینکه مرگ به سراغشان آمده، و قصد شکارشان را دارد بسیار خشمگین و ناراحتند، زیرا دنیا در منظرشان همچون کاخ زیبا و دلربایی بوده که در آن بزم عیش و شادی به راه انداخته، و به خیال خام خود از این طریق لحظات شیرین و لذت بخشی را برای خود دست و پا کرده اند، و لذا از مرگ که بساط عیش و نوش آنها را بر هم زده، و کاخ آرزوهایشان را ویران ساخته است، بسیار غمگین و هراسانند.

پرسش و پاسخ های عالم قبر



در موضوع مرگ و رخدادهای پیرامون آن، آنچه بر سختی و رنج فراوان این پدیده انکارناپذیر می افزاید، پرسش و پاسخ هایی است که انسان در عالم قبر با آنها مواجه می شود.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در ادامه ی همین فراز از خطبه ی نورانی

83 به این مهم پرداخته و در این باره به زیبایی فرموده است: «هنگامی که تشییع کنندگان بروند و

مصیبت زدگان بازگردند، او را برای پرسش های حیرت آور، و امتحان لغزش زا، در گودال قبر می نشانند»^۲ با دقت در کلام امیر بیان علی (علیه السلام) می یابیم که موضوع پرسش و پاسخهای عالم قبر حقیقتی است که هیچ گونه شک و تردیدی در موردش روا نیست. در روایتی که از ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام صادق (علیه السلام) در این زمینه وارد شده است، آن حضرت می فرماید: «هنگامی که جنازه ی انسان را دفن می کنند، دو فرشته به نام نکیر و منکر نزد او می آیند، که صدایشان مانند رعد غرّنده، و چشم هایشان مانند برق خیره کننده است که زمین را با نیش های خود می شکافند، و پاهای خود را همراه با موهای خود به شدت بر زمین می کوبند و به سوی مرده می آیند.»^۳

البته چگونگی برخورد آنها با میت، بر اساس میزان ایمان و انحراف او متفاوت خواهد بود. و آنها متناسب با وضعیت ایمان و عقیده ی میت با او رفتار خواهند نمود.

مطابق روایات فراوان، این دو فرشته هنگامی که به سراغ مرده می آیند، با طرح سوالاتی او را مورد بازجویی قرار داده و از این طریق است که نخستین دادگاه الهی پس از مرگ انسان، آغاز می شود.

اما اینکه آن دو فرشته الهی از چه می پرسند و چه اموری را مورد بازجویی قرار می دهند، امری است که با مراجعه به گفتار پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) کاملاً واضح و روشن می شود

به طور کل روایات موجود در این موضوع، حکایت از این دارد که از مواردی که در ذیل به آنها اشاره می شود، سؤال می کنند:

- 1- خدایت کیست؟ ۲- پیامبرت کیست؟ و رهبر و امامت کدام است؟ ۳- دینت چیست؟ ۴- عمرت را در چه راهی صرف کرده ای؟ ۵- اموالت را از چه راهی به دست آورده ای و در چه راهی به مصرف رسانده ای؟ ۶- قبله ات کجاست؟ ۷- کتاب آسمانی ات چه نام دارد؟ ۸- نماز، ۹- زکات، ۱۰- روزه، ۱۱- حج

مژده به شیعیان واقعی!

مطابق آنچه بیان شد، انسان پس از مرگ با حوادث هولناک و صحنه های غم انگیزی مواجه خواهد بود. حادثی که هر یک به تنهایی می تواند به راحتی آرامش روحی آدمی را بر هم زده، و راحتی و آسایش را از او سلب نماید.

اما در این میان باید این مژده را به شیعیان واقعی امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) داد، که آنها در این باره ترسی به دل راه ندهند و با خاطری آسوده و خیالی راحت به حیات خویش ادامه دهند، چرا که خالق هستی به پاس ولایت پذیری و پیروی واقعی از امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) حساب آنها را از سایرین جدا نموده و با آغوشی گرم و محبت آمیز از آنها استقبال خواهد نمود.

در حقیقت شیعه ای واقعی بودن، وسیله ای است نجات بخش که همچون پناه گاهی مستحکم و استواری می تواند آدمی را در گردنه های صعب العبور یاری رسانده و آنها را از خطرات کمر شکن عالم قبر و قیامت ایمنی بخشد. در حدیث معروف، رسول گرامی اسلام پرده از روی این حقیقت کنار زده، و در این باره به صراحت فرموده است: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»⁴.

مثل اهل بیت من، در میان شما مردم همچون کشتی نوح در قومش می باشد کسی که سوار بر این کشتی شد نجات یافته و کسی که از آن جا بماند غرق شده است.

انسان در حالت بیعوشی و سكرات مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله ی دردناک، و درد جان کندن، با انتظاری رنج آور، دست به گریبان است. پس از مرگ او را مایوس وار در کفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، برمی دارند و بر تابوت می گذارند، خسته و لاغر به سفر آخرت می رود، فرزندان و برادران او را به دوش کشیده، تا سرمنزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی بیند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می برند...

بنابراین طبق فرمایش پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دشمنان و مخالفین امر امامت و ولایت، در طوفان بلا، و مصیبت از کشتی حمایت اهل بیت محروم، و از عذاب و سختی های طاقت فرسای پس از مرگ در امان نخواهند بود.

گرز آتشین بر سر مخالف علی (علیه السلام)

مرحوم علامه طباطبایی از قول استاد برجسته خود «حاج میرزا علی آقا قاضی» داستان تکان دهنده ای را در زمینه سزای مخالفت با امامت علی (علیه السلام) (را بیان می کند که ما در اینجا به گزیده ای از آن اشاره می کنیم: ایشان می فرماید: در نجف اشرف در نزدیکی منزل ما مادری از دنیا رفت. به هنگام دفن آن ما در، دخترش در اثر شدت علاقه ای که به مادر داشت فریاد می زد: «من از مادرم جدا نمی شوم» بازماندگان هرچه تلاش کردند تا او را آرام کنند، نتوانستند، سرانجام تصمیم بر آن شد که او نیز همراه مادرش در قبر بخوابد. اما روی قبر را نپوشاندند، بلکه تخته ای روی آن قرار دادند تا هرگاه بخواد از آن بیرون آید.

آن شب دختر کنار جنازه ی مادر در قبر خوابید، فردای آن شب به سراغ آن قبر آمدند تا از احوال آن دختر مطلع شوند. هنگامی که تخته را برداشتند، ناگهان دیدند تمام موهای سر او سفید شده است! از او سؤال کردند چرا این طور شده ای؟ در پاسخ گفت: آن شب در کنار جنازه ی مادر خوابیدم، ناگهان دیدم دو نفر از فرشتگان آمدند و در دو طرف من ایستادند، و یک شخص محترمی هم آمد و در وسط ایستاد، آن دو فرشته مشغول بازجویی از عقاید مادرم شدند مادر به آن سوالات پاسخ درست می داد. تا اینکه رسیدند به این پرسش که امام تو کیست؟ آن مرد محترم که در وسط ایستاده بود، فرمود: «لستُ لها یامام» من امام او نیستم. آن مرد محترم امام علی (علیه السلام) بود.

در آن هنگام آن دو فرشته، چنان گرز بر سر مادرم زدند که آتش آن به سوی آسمان زبانه کشید، من در اثر وحشت و ترس زیاد، به این وضع که می بینید در آمدم...»

گر مهر علی به سپینه داری خوش باش ویرانه صفت، دفیینه داری، خوش باش

روزی که شوند غرق یم، ناخلفان تو نوح صفت، سفینه داری خوش باش

پی نوشت ها :

1-فرازی از خطبه ۸۳ نهج البلاغه، ص ۱۳۸، ترجمه محمد دشتی

2-همان

3-کافی، ج ۵، ص ۵۸۴

4-بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵

5-برگرفته از کتاب عالم در برزخ در چند قدمی ما، نوشته محمد اشتیاردی، ص ۱۹۸

گزارشی تکان دهنده از خانه ی قبر

میّت را در سرزمین مردگان می گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین پوستش را می شکافند، و خشت و خاک گور، بدن او را می پوشاند، تندبادهای سخت آثار او را نابود می کند، و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان بر می دارد. بدن ها، پس از آن همه طراوت متلاشی می گردند، و استخوان ها بعد از آن همه سختی و مقاومت پوشیده می شوند .



«و قد غودر فی مَحَلَّةِ الاموات رهیناً ، و فی ضیق المضجع وحیداً، قد هتکت الهوام جلدته ، و أبکت النواهِکُ جدته ، و عَفَتِ العواصِفُ آثاره ، و محال الحدثان معالمة ، و صارت الاجساد شحبة بعد بضیتها ، و العظام نُخِرَةً بَعْدَ قُوتها 1 » ...

شرح گفتار

هنگامی که خوب به اطراف خود نگرسته، و در محیط پیرامون خویش دقت و تأمل می نمایم، کانون زندگی را از افرادی خالی می بینیم که روزگاری در میان ما بوده، و لحظات عمر گرانبهای خویش را در کنار ما سپری کرده اند .

همان کسانی که ما به وجود آنها عادت کرده بودیم، و با صدا و نگاهشان مأنوس بودیم.

آنها در این دنیا از فرصت حیاتی که خالق هستی در اختیارشان گذاشته بود، در راه حق یا باطل استفاده کردند، از نعمت های بی نظیر الهی بهره مند شدند، و از لذت های چشمگیر دنیا چشمپوشیدند. اما طولی نینجامید که آنها نیز همچون دیگر گذشتگان حقیقت مرگ به سراغشان آمد، و با سایه انداختن بر اندامشان، گریبان آنها را گرفته و در کام خود فرو برد.

اکنون نه صدایی از آنها شنیده می شود، و نه پیامی از آنها به ما می رسد چنان در خواب عمیق مرگ فرو رفته و ساکت و بی تحرک شده اند، که گویی هرگز قصد بیداری از آنها ندارند.

اندیشه نمودن پیرامون صحنه ی هولناک و دلخراشی که آنها در عالم قبر با آن روبرو هستند، می تواند انسان های دور گشته از راه حق را، در مسیر بندگی حضرت حق قرار داده و آنها را در این مسیر یاری رساند.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه ی نورانی ۸۳ نهج البلاغه از این صحنه ی هولناک سخن به میان آورده و در این باره به زیبایی می فرماید: «میت را در سرزمین مردگان می گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین پوستش را می شکافند، و خشت و خاک گور، بدن او را می پوشاند، تندبادهای سخت آثار او را نابود می کند، و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان بر می دارد. بدن ها، پس از آن همه طراوت متلاشی می گردند، و استخوان ها بعد از آن همه سختی و مقاومت پوشیده می شوند...»

اندیشه نمودن پیرامون صحنه ی هولناک و دلخراشی که آنها در عالم قبر با آن روبرو هستند، می تواند انسان های دور گشته از راه حق را، در مسیر بندگی حضرت حق قرار داده و آنها را در این مسیر یاری رساند این بیان از امیر متقیان علی (علیه السلام)، درس بزرگی است به تمام انسان های کوتاه فکر و تنگ نظری که شرافت و بزرگی را تنها در این زندگی چند روزه دیده، و به طراوت و زیبایی ظاهری خویش می بالند و می نازند، و از این طریق به دیگران فخر و مباهات می فروشند.

آنها باید بدانند که روزگار همیشه بر وفق مرادشان نبوده، و در نهایت روزی می رسد که طوفان مرگ به سراغشان آمده، و بزم عیش و نوششان را بر هم خواهد زد.

بنابراین تا زمانی که خون حیات در رگان آنها جاری است و ریسمان مرگ بر گلویشان تنگ نشده، هر چه سریعتر باید راه ندامت و پشیمانی را پیش گرفته، و از گذشته ی تاریک خویش به درگاه آفریدگار هستی توبه نمایند.

با کدامین بدن محشور می شویم؟!

حال که از عالم قبر و سرنوشت دلخراش بدن ناز پرورده ی انسان سخن به میان آمد، شایسته است که بدانیم مطابق آیات نورانی قرآن مجید و نیز گفتار حیات بخش معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) به هنگام برپایی قیامت، انسان ها در حالی که همراه با بدن فرسوده ی خویش در عالم قبر به سر می برند، ناگهان به امر خدا زنده شده و از درون قبرها بر می خیزند و در پیشگاه آفریدگار عالم حاضر می شوند. به عنوان نمونه خداوند بی همتا در آیه ی ۵۱ سوره مبارکه یس در این باره می فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ». و در صور دمیده شود و به ناگاه از قبرها شتابان به سوی پروردگار خویش روان شوند.



با دقت در کلام حضرت حق می یابیم که در قیامت، روح انسان با بدن ترکیب شده، و هر دو با هم در پیشگاه خداوند عالم حاضر می شوند حال ممکن است که با این پرسش مواجه شویم که چگونه چنین امری امکان پذیر است که در قیامت، بدن دنیوی مجدداً زنده و احیاء شود؟!

آیا می توان باور کرد بدنی که طراوت و تازگی خود را از دست داده، و در اثر گذشت زمان چنان فرسوده و پوشیده شده که تنها از آن خاکستری به جای مانده است، دوباره لباس حیات بر تن کرده و زنده شود؟! آیا اینگونه نیست که خداوند بی همتا، جسم دیگری در خدمت روح قرار داده، تا همراه با آن در صحرای محشر حاضر شود؟! در پاسخ به این پرسش مهم باید گفت: اگر چه جمعی از فلاسفه پیشین که از اسم و رسمی هم برخوردارند، تنها به «معاد روحانی» معتقد بودند و بدن دنیوی را مرکبی می دانستند که صرفاً در این دنیا همراه انسان است، اما حقیقت آن است که زنده شدن بدن دنیوی که از آن به «معاد جسمانی» تعبیر می شود، امری است انکار ناپذیر که هرگز نمی توان در موردش ذره ای شک و تردید به دل راه داد، زیرا علماء بزرگ اسلام که باعث افتخار ما در عرصه دین و مذهب هستند، بر این باورند که در قیامت، همان بدنی که متلاشی گشته و تبدیل به خاک شده، به فرمان الهی جمع آوری می شود. با دقت در کلام این

اندیشمندان بزرگ الهی خواهیم یافت که باور آنها در این زمینه، عقیده ای است مستحکم که از متن آیات قرآن برخاسته است.

در قرآن مجید شواهد معاد جسمانی به قدری زیاد است که به طور یقین می توان گفت: کسانی که معاد جسمانی را منکرند، کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن ندارند، و گرنه جسمانی بودن معاد به قدری روشن است که جای هیچگونه تردیدی در آن نیست.

از باب نمونه می توان به آیات ۷۸ و ۷۹ سوره یس اشاره نمود، در این آیات خالق هستی در پاسخ به این پرسش که چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند می فرماید: **قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ**. (بگو همان کسی که نخستین بار آن را آفرید، زنده اش می کند، و او بر هرگونه آفرینشی آگاه است. ما در ادامه به ذکر داستانی آموزنده در این باره می پردازیم، به امید آنکه در اثر آن، غبار شک و تردید از آینه ی دل کنار رفته، و با جوشیدن چشمه ی علم و یقین، زنگار شبهات از صفحه ی ذهن برای همیشه پاک شود.

در قرآن مجید شواهد معاد جسمانی به قدری زیاد است که به طور یقین می توان گفت: کسانی که معاد جسمانی را منکرند، کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن ندارند، و گرنه جسمانی بودن معاد به قدری روشن است که جای هیچگونه تردیدی در آن نیست

مردی که پس از صد سال دوباره زنده شد!

در سوره بقره، آیه ۲۵۹، پروردگار عالم داستان شخصی به نام عزیز را ذکر می کند، او در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت، از کنار یک آبادی گذشت. آن منطقه به شکل وحشتناکی در هم ریخته و ویران شده بود، و اجساد و استخوان های پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد.

هنگامی که این صحنه وحشت زا را دید، گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟!

البته این سخن از روی انکار و تردید نبود، بلکه از روی تعجب بود زیرا قرائن موجود در آیه نشان می دهد که او یکی از پیامبران الهی بوده که خداوند در ذیل آیه با وی سخن گفته است و روایات نیز این حقیقت را تأیید می کند.

وقتی او این سؤال را مطرح کرد، ناگهان خداوند جان او را گرفت و یکصد سال بعد او را زنده کرد و از او سؤال نمود چقدر در این بیابان بوده ای؟!

او که خیال می کرد تنها زمان اندکی در آنجا توقف کرده فوراً در جواب عرض کرد: یک روز یا کمتر! به او خطاب شد که یکصد سال در اینجا بوده ای. اکنون به غذا و آشامیدنی خود نظری بیفکن و ببین چگونه در طول این مدت به فرمان خداوند هیچ گونه تغییری در آن پیدا نشده است، ولی برای اینکه بدانی یکصد سال از مرگ تو گذشته است، نگاهی به مرکب سواری خود کن و ببین از هم متلاشی و پراکنده شده، و سپس خطاب آمد نگاه کن به مرکبت و ببین خدا چه می کند.

او ناگهان دید که اجزا و ذرات بدن الاغ به حرکت آمده و به هم چسبیدند و الاغ زنده شد. عزیر هنگامی که این صحنه را دید گفت: «می دانم که خداوند بر هر چیزی توانا است» یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافتم و مسأله معاد را به طور محسوس دیدم.

هولناک ترین لحظه ی قیامت!

طبق روایاتی که در موضوع قیامت وارد شده است، قیامت پنجاه ایستگاه دارد که در هر ایستگاه انسان هزار سال باید توقف کند. شاید به جرات بتوان گفت: در میان این پنجاه ایستگاه، سخت ترین ن ها ایستگاه حسابرسی است در این ایستگاه خداوند بی همتا، با دقت تمام پرونده ی اعمال انسان را بررسی نموده و ریز و درشت ن ها را محاسبه خواهد کرد .



«و ذلك يوم يجمع الله فيه الاولين و الآخرين لنقاش الحساب و جزاء الاعمال خضوعاً، قیاماً، قَدْ الْجَمَّهُمُ الْعَرَقُ، وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنَهُمْ حَالاً، مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعاً، وَ لِنَفْسِهِ مَتَسَعاً» ا

شرح گفتار

آدمی به محض فرا رسیدن مرگش، حیات دنیوی اش تمام گشته، و زندگی جدیدی را آغاز می‌نماید. زندگی‌ای موقت و زودگذر که در کلام حضرت حق و گفتار معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از آن به حیات برزخی تعبیر می‌شود. حیات برزخی در حقیقت مقدمه‌ای است که از ناحیه‌ی پروردگار هستی زمینه ساز برپایی روز قیامت و آغاز حیات جاودانه آخرت قرار گرفته است. آنچه در این میان بیش از هر چیزی توجه انسان را به خود جلب نموده و باعث شگفتی او می‌شود، پیشامدهایی است که در روز با عظمت رخ می‌دهد. قیامت از همان ابتدای آغازش، صحنه‌هایی را به نمایش می‌گذارد که هول و وحشت آن دل هر بیننده‌ای را به لرزه می‌اندازد.

در باب قیامت شاید به جرأت بتوان گفت: هولناک‌ترین لحظه‌ی آن، هنگامی است که به فرمان الهی مردگان زنده شده و همگی در پیشگاه آن یگانه خالق هستی حاضر می‌شوند.

مولای متقیان علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه‌ی ۱۰۲ نهج‌البلاغه این صحنه‌ی هولناک را به خوبی در قالب گفتار توصیف نموده و در این باره می‌فرماید: **«قیامت روزی است که خداوند همه انسان‌های گذشته و آینده را برای حسابرسی دقیق و رسیدن به پاداش اعمال، گرد هم جمع می‌نماید، همه با خضوع و فروتنی از قبر برمی‌خیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است، بهترین حال را کسی دارد که برای گذاشتن دو پایش جایی پیدا کند، یا برای آسوده بودن مکانی را بیابد»**.

دانستن این مطلب ضروری است که گناهایی که از ما انسان‌ها سر می‌زند همه از یک سنخ و یک نوع نمی‌باشد، بلکه پاره‌ای از آن‌ها به گونه‌ای است که پروردگار عالم نمی‌تواند آن‌ها را ببخشد، زیرا اگر چنین اقدامی نماید قضاوتش از مدار حق خارج شده و عدالتش زیر سوال خواهد رفت. نحوه‌ی زنده شدن مردگان و بیرون آمدنشان از قبر به اندازه‌ای ترسناک است که ما حتی قادر به تصور آن نیستیم.

امیر بیان علی (علیه السلام) در خطبه‌ی دیگری از کتاب شریف نهج‌البلاغه به بیان این صحنه‌ی وحشت انگیز پرداخته و در این باره می‌فرماید: **«در آن روز، انسان‌ها را از شکاف گورها، و لانه‌های پرندگان، و خانه‌ی درندگان و میدان‌های جنگ بیرون آورده و آنان را شتابان برای اجرای امر خود و با سرعت برای تحقق بخشیدن به وعده‌ی خویش روانه می‌سازد»**.

همگان به صورت دسته‌های خاموش، صف‌های آرام در حال ایستاده حاضر می‌شوند، چشم واقع بین آن‌ها را می‌نگرد، و صدای فرشتگان به گوش آن‌ها می‌رسد. لباس نیاز و فروتنی پوشیده، درهای حیل و فریب بسته شده و آرزوها قطع گردیده است. دل‌ها آرام صداها آهسته، عرق از گونه‌ها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمی‌باشد، اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعد آسا و گوش خراش، همه را لرزاند و به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش می‌کشاند.»^۲

سخت‌ترین ایستگاه قیامت



طبق روایاتی که در موضوع قیامت وارد شده است، قیامت پنجاه ایستگاه دارد که در هر ایستگاه انسان هزار سال باید توقف کند.^۳

شاید به جرات بتوان گفت: در میان این پنجاه ایستگاه، سخت‌ترین آن‌ها ایستگاه حسابرسی است در این ایستگاه خداوند بی‌همتا، با دقت تمام پرونده‌ی اعمال انسان را بررسی نموده و ریز و درشت آن‌ها را محاسبه خواهد کرد.

بی‌تردید در آن روز انسان‌های گناهکار با چشمانی گریان و دلی مملو از غم و غصه رو به درگاه الهی نموده و از آن دریای لطف و رحمت عاجزانه طلب عفو و بخشش می‌نمایند.

پروردگار عالم اگر چه این ناله‌ها و فریادهای برخاسته از جان را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت و بسیاری از گناهکاران را از روی فضل و رحمت خویش خواهد بخشید، اما دانستن این مطلب ضروری است که گناهانی که از ما انسان‌ها سر می‌زند همه از یک سنخ و یک نوع نمی‌باشد، بلکه پاره‌ای از آن‌ها به گونه‌ای است که پروردگار عالم نمی‌تواند آن‌ها را ببخشد، زیرا اگر چنین اقدامی نماید قضاوتش از مدار حق خارج شده و عدالتش زیر سوال خواهد رفت.

در حدیثی امیر المومنین علی (علیه‌السلام) ضمن بیان اقسام گناه، به این دسته از گناهان پرداخته و در این به اره به زیبایی می‌فرماید: «اما آن گناهی که آمرزیده نمی‌شود، ستم‌هایی است که مردم به یکدیگر کرده‌اند زیرا هنگامی که (حقیقت) خداوند بر مردم آشکار و معلوم گشت، خداوند قسم یاد کرده و فرمود: به عزت و جلالم قسم که از ستم هیچ ستمکاری نخواهم گذشت هر چه به اندازه‌ای کوبیدن مشتت، و یا سائیدن

دستی به کف دست دیگری باشد... خداوند از بعضی بندگان خود به نفع بعضی دیگر قصاص خواهد نمود، تا زمانی که هیچ حقی برای کسی باقی نماند و همه به حق خویش برسند.»^۴

آری خداوند در مورد حق الناس ذره‌ای اغماض و چشم پوشی نخواهد کرد، و در این به اره با دقت تمام به قضاوت نشسته و به قول معروفه مو را از ماست بیرون خواهد کشید.

حال به کسانی که در این دنیا به راحتی حقوق مردم را پایمال کرده و احترامی برای آن‌ها قائل نیستند، باید گفت: این رفتار ناشایست آن‌ها دوامی نداشته و در نهایت طشت ظلم و ستم آن‌ها به زیر آمده و عذاب سخت الهی آن‌ها در چنگال خود خواهد گرفت، عذابی دردناک که هیچ قدرتمندی تاب تحمل آن را ندارد.

خداوند قسم یاد کرده و فرمود: به عزت و جلالم قسم که از ستم هیچ ستمکاری نخواهم گذشت هر چه به اندازه‌ای کوبیدن مشت، و یا سائیدن دستی به کف دست دیگری باشد... خداوند از بعضی بندگان خود به نفع بعضی دیگر قصاص خواهد نمود، تا زمانی که هیچ حقی برای کسی باقی نماند و همه به حق خویش برسند

خداوند بی همتا در کلام نورانی خویش در مورد چنین اشخاصی به طور جدّ هشدار داده و در این به اره می‌فرماید: **«إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمْرَصَادٌ»** (همانا پروردگار تو در کمین گاه است).

امیر بیان علی (علیه السلام) نیز در بخشی از سخنان زیبای خویش به این مهم پرداخته و در این به اره فرموده است: «اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مجلت دهد، هرگز از مجازات و عذاب او غافل نمی‌شود، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و چنان گوی آنان را در دست گرفته که هر زمان بخواهد آن را چنان می‌فشارد که حتی آب دهان از گلویشان پایین نرود.»^۶

بنابراین اگر ما در این دنیا، حقی از کسی به گردن داریم و در حق شخصی ظلم و ستمی روا داشته‌ایم، هر چه سریع‌تر باید آن را اداء نموده و یا اینکه از صاحب حق طلب رضایت نماییم، تا در روز قیامت با خاطری آسوده و دلی سرشار از نشاط و شادمانی در جوار رحمت الهی قرار گرفته و با قدم نهادن در بهشت موعودش، از نعمت‌های بی نظیرش بهره‌امند شویم.

یک سال معطلی به خاطر یک تکه چوب

نقل می‌کنند شخصی به نام ابوسلیمان دارانی که زاهد معروف دمشق است در سال ۲۳۵ وفات کرد، احمد بن ابی الحواری که از شاگردان آن عارف زاهد است می‌گوید: آرزو کردم که ابوسلیمان را در خواب ببینم، تا آنکه بعد از یک سال او را در خواب دیدم. به او گفتم: ای معلّم خداوند با تو چه کرد؟ او گفت: ای احمد روزی شتری که بار گاهی بر آن بود وارد شهر می‌شد، من تکه چوبی از آن کندم که با آن خلال کنم، و الان نمی‌دانم که با آن خلال کردم یا اینکه آن را در دهان نکردم و دور افکندم به هر حال یک سال است که من به خاطر همان یک تکه چوب مورد عتاب و سرزنش قرار گرفته‌ام. ۷.

پی نوشت ها :

1- فراهی از خطبه ۰۲ نهج البلاغه، ص ۱۸۸، ترجمه محمد دشتی

2- فراهی از خطبه ۸۳، نهج البلاغه، ص ۱۳۲، ترجمه محمد دشتی

3- بحار الانوار؛ مجلسی، ص ۱۲۶

4- کافی، ج ۲، ص ۴۴۳

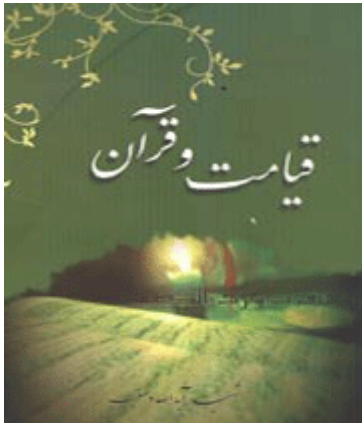
5- سوره فجر، آیه ۱۴

6- فراهی از خطبه ۹۷ نهج البلاغه، ص ۱۷۸، ترجمه محمد دشتی

7- برگرفته از کتاب منازل الاخره، تألیف حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۰۶

خبرهای داغ و تکان دهنده از قیامت

روزی که در صور دمیده می شود، پس هرکس که در آسمان ها و زمین است ترسان و هراسان شوند، جز آنان که خدا نخواسته، سپس با ذلت و خواری در صحرای محشر حاضر می شوند ...



«عبادالله، اِحذَرُوا یوماً تُفحصُ خیرَةُ الاعمال، و یكثرُ فیهِ الزلزال، و تشیبُ فیهِ الاطفال»؛ بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می شود، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند!

شرح گفتار

انسان زندگی خود را در حالی آغاز می کند که مدتی کوتاه در خانه رحم مادر بسر برده است، خانه ای کوچک و محقر، که روزنه ی هرگونه ارتباطی با فضای بیرون را به رویش بسته است. او در این مدت نسبت به جهانی دیگر کاملاً بی خبر بوده، و تمام زندگی خود را در همین مکان تاریک و محقر می بیند.

طولی نمی انجامد که از این فضای محدود بیرون آمده و به دنیای وسیع تری قدم می نهد، دنیایی پر زرق و برق که با ظاهر فریبنده اش چشم هر بیننده ای را به خود مشغول می کند. کودک که با فضای محدود شکم مادر مأنوس گشته بود، به گمان این که زندگی اش به خطر افتاده، احساس ترس خود را با گریه و زاری به اطرافیان نشان می دهد.

به مرور زمان است که با گشودن چشمان کوچک خود، دنیا در منظرش بزرگ و زیبا جلوه نموده، و در اثر جذبۀ دنیا به جای گریه، لبخند شادی بر لبانش می نشیند. گذشت زمان کم کم ساختمان جسمش را توانا و نیرومند ساخته و از او جوانی سرشار از نشاط و انرژی می سازد.

جهان پس از مرگ و تشکیل دادگاه عدل الهی است که بذر امید را در زمین دل آدمی کاشته و انگیزه قدم نهادن در مسیر خوبی ها و پرهیز از بدی ها را در وجودش زنده می کند

اما افسوس، دیری نمی پاید که این نیرو و نشاط به تحلیل می رود و آفتاب عمرش غروب نموده و ضربان قلبش به شماره می افتد، در چنین اوضاعی است که طراوت و تازگی جای خود را به پوسیدگی و فرسودگی، و جوانی جای خود را به پیری می دهد، او در این دوران، رنج و سختی فراوانی را متحمل شده به گونه ای که شاید به ظاهر مرهمی جز مرگ، التیام بخش دردهای روحی و جسمی او نباشد.

آری انسان در طول مدت عمر خویش با حوادث گوناگونی مواجه بوده، و زندگی پر فراز و نشیبی را پشت سر نهاده است.

در این میان آنچه به حیات دنیوی آدمی معنا بخشیده و آن را از پوچی و بیهودگی خارج می سازد، وجود جهانی پس از مرگ است. جهانی جاودانه، که نقاب نیستی و نابودی از چهره اش کنار رفته، و روح ابدیت در کالبد وجودش دمیده شده است.

این جهان پس از مرگ و تشکیل دادگاه عدل الهی است که بذر امید را در زمین دل آدمی کاشته و انگیزه قدم نهادن در مسیر خوبی ها و پرهیز از بدی ها را در وجودش زنده می کند.

در سایه ایمان به آخرت است که نزول کتب آسمانی، بعثت انبیاء الهی و امامت پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) همه و همه هدفمند گشته و چهره ای کاملاً معقول و حساب شده به خود می گیرد.

آغازگر چنین جهان با عظمتی، روزی است سرنوشت ساز که در کلام حضرت حق و گفتار معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از آن به قیامت تعبیر می شود. روزی با شکوه که عظمتش چشم هر نظاره گری را مجذوب خود ساخته است.

به دلیل اهمیت ویژه ی روز قیامت و نقش حیاتی آن در سرنوشت انسان، پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) همواره آن را مورد دقت و توجه قرار داده و همگان را نسبت به وقوع آن هشدار داده اند.



مولای متقیان علی (علیه السلام) در فرازی از خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه به این مهم پرداخته و در بیانی زیبا و دلنشین در این باره می فرماید: (بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می شود، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند!) با دقت و

تأمل در کلام امیر بیان علی (علیه السلام) می یابیم که این توصیه از ناحیه آن دریای علم و معرفت، به جهت حوادث هولناکی است که در آن روز با شکوه رخ می دهد، حادثی که آدمی به عمر خویش ندیده است.

هول و وحشت روز قیامت به اندازه ای سنگین و طاقت فرسا است که هر صاحب قدرتی را به تسلیم وا داشته، به گونه ای که در برابرش کمر خم کرده و از تحمل سختی هایش زبان به عجز می گشاید.

این امر حقیقتی است که خالق هستی در کلام نورانی خویش به روشنی آن را بیان نموده و در این باره به زیبایی می فرماید: **ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةً**؛ قیامت در آسمان ها و زمین سنگین و گران است و سراغتان نیاید مگر به طور ناگهانی .

نامی که بر اندام جبرئیل لرزه انداخت!

در روایتی قطب راوندی از ششمین اختر تابناک آسمان امامت امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: حضرت عیسی از جبرئیل پرسید: چه زمان قیامت برپا خواهد شد؟ جبرئیل تا اسم قیامت را شنید، لرزه او را فراگرفت به حدی که غش کرد و بر زمین افتاد؛ هنگامی که به حال طبیعی برگشت، به حضرت عیسی گفت: نسبت به قیامت سؤال شونده گاه تر از سؤال کنند نیست، و سپس این یه را خواند). **ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةً**

وحشتی بی سابقه !

طبق روایت معتبری که از چهارمین گل بوستان ولایت و امامت، امام زین العابدین نقل شده است، جناب اسرافیل که از ناحیه ی خداوند عالم مأمور برپایی قیامت است شیپور مخصوصی دارد که سه بار در آن می دهد، بار اول برای ترساندن مردم و بار دیگر برای مردن آن ها و در نهایت بار سوم برای زنده شدنشان.

در این روایت زیبا و آموزنده امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: (هنگامی که دنیا به آخر رسیده و عمرش به پایان می رسد، خداوند به اسرافیل دستور می دهد که در صور فزع بدهد (شیپور ترس) هنگامی که فرشتگان الهی اسرافیل را می بینند که به سوی زمین می آید و شیپور در دست دارد، می گویند خداوند

اجازه مردن اهل آسمان و زمین را داده است. سپس اسرافیل در بیت المقدس فرود آمده و رو به قبله می ایستد و در صور فزع می دهد، همانگونه که خدای تعالی می فرماید: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»؛ روزی که در صور دمیده می شود، پس هر کس که در آسمان ها و زمین است ترسان و هراسان شوند، جز آنانکه خدا نخواسته، سپس با ذلت و خواری در صحرای محشر حاضر می شوند) ... من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من فزع يومئذ آمنون. هر کسی که کار نیکی انجام داده باشد، بهتر از آن را به او می دهند، و ایشان از هول و هراس آن روز در امانند.

جبرئیل تا اسم قیامت را شنید، لرزه او را فراگرفت به حدی که غش کرد و بر زمین افتاد؛ هنگامی که به حال طبیعی برگشت، به حضرت عیسی گفت: نسبت به قیامت سوال شونده آگاه تر از سوال کنند نیست، و سپس این آیه را خواند (ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً)

در آن روز زمین چنان به لرزه می افتد که هر زن شیردهی (با وجود آن همه مهر و محبت مادرانه) طفل شیرخوارش را فراموش می کند، و از شدت ترس، زن حامله سقط جنین می کند، در روز مردم روی هم افتاده و چنان از خود بیخود می شوند که گویی مست و لایعقل شده اند. از شدت ترس محاسن سیاه جوانان سفید شده و شیاطین در اطراف زمین پرواز کرده و هریک به گوشه ای پناه می برند این صور چنان هولناک است که اگر اراده خدا بر ننگ داشتن روح ها در بدن ها نبود هر آینه از هول و وحشت آن، روح ها از بدن ها خارج می شد (...)

این حدیث تکان دهنده از امام زین العابدین (علیه السلام) بیانگر آن است که هریک از ما انسان ها در آینده ای نه چندان دور با حوادث و اتفاقات هولناکی مواجه هستیم که به هیچ وجه نمی توان به سادگی از کنارشان عبور کرده و به دیده ی حقارت به آن نگریست بنابراین به منظور رهایی از این حوادث دردناک ضروری است که هرچه سریعتر به خود آمده، و با مجتهد شدن به سلاح ایمان و تقوا و مددجویی از یگانه خالق هستی، خود را به وصف پرهیزگاران ملحق نماییم، همان کسانی که همواره نام قیامت را در دل زنده نگه داشته و شب و روز خود را با یاد آن سپری می نمایند.

مردگان به ما پیام می دهند



ای کسانی که به زیبایی اندام و چهره ی دلربای خود می بالید و می نازید، بدانید اکنون چهره های زیبا پژمرده و بدن های ناز پرورده پوسیده شده و از آن همه جمال و زیبایی چیزی جز، استخوانی پوسیده بر جای نمانده و از اموال دنیا خانه ی کوچک قبر، نصیبمان گشته، که وحشت و تنهایی آن، سراسر وجودمان را فرا گرفته و از آن راه فراری نداریم .

«و لئن عمیت آثارهم، و انقطعت اخبارهم، لقد رجعت فیهم ابصارهم العبر، و سمعت عنهم آذان العقول، و تکلموا من غیر جهات النطق، فقالوا: کلحت الوجوه النواضر، و خوت الاجسام النواعم، و لبسنا اهدام البلی، و تکاءدنا ضیق المضجع، و توارثنا الوحش، و تَجَكَّمَت عَلَیْنَا الرَّبُوعُ الصَّمُوت، فَاثْمَخَتِ مَحَاسِنَ اجْسَادِنَا، و تَنَكَّرَتِ مَعَارِفَ صُورِنَا، و طالت فی مساکن الوحش اقامتنا، و لم نجد من کرب فرجاً، و لا من ضیق مُتَّسِعاً

»1

ترجمه: اگرچه آثار مردگان نابود، و اخبارشان فراموش شده، اما چشم های عبرت بین، آنها را می نگرد، و گوش جان اخبارشان را می شنود، که با زبان دیگری با ما حرف می زنند و می گویند: چهره های زیبا پژمرده و بدن های ناز پرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم، و تنگی قبر ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته، و زیبایی های اندام ما را نابود، و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه های وحشت زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم شد.

مردگان به ما پیام می دهند!

امیر بیان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه موضوع بسیار مهمی را مطرح و اهمیت آن را به همگان گوشزد نموده اند، و آن اینکه اگرچه کسانی که از دنیا رفته اند، اجسادشان پوسیده و در ظاهر نه سخنی می گویند و نه چیزی می شنوند، اما حقیقت امر آن است که آنها نیز با ما سخن می گویند و از عالم قبر و احوالات آن به ما خبر می دهند، و لکن هر گوشی توان شنیدن صدایشان را نداشته و هر چشمی متوجه احوال آنها نمی شود، انسان مؤمنی که در زمان حیات خویش به سرمایه ی عظیم ایمان دست یافته و طعم شیرین آن را با عمق جان خود چشیده، پیام مردگان را شنیده و از آن در زندگی خویش درس عبرت می گیرد.

نکته قابل توجه آن است که این سخن گفتن، از طریق بیان و زبان دنیایی نیست بلکه به تعبیر مولای متقیان علی (علیه السلام) آنها با زبان دیگری غیر از زبان دنیایی با ما سخن می گویند.

موضوعی که پدیده مرگ را مشکل ساخته و بر سختی آن افزوده، ماجرای است که بعد از آن حقیقت انکار ناپذیر، با آن مواجه می شویم، چرا که بی شک بعد از اینکه فرشته ی مرگ سراغمان آمد و ما از دنیای فانی به سرای باقی سفر نمودیم، خانه ی قبر که جایگاه وحشت و تنهایی است در انتظار ما است.

آنچه از فرمایشات امیر بیان استفاده می شود آن است که مردگان، ما را نسبت به بی ثباتی دنیا و ماندگار نبودن زیبایی ها و لذایذ آن هشدار می دهند و در این باره با آه و حسرتی برخاسته از جان و ندامتی فراوان، به بازندگان می گویند: ای کسانی که به زیبایی اندام و چهره ی دلربای خود می بالید و می نازید، بدانید اکنون چهره های زیبا پژمرده و بدن های ناز پرورده پوسیده شده و از آن همه جمال و زیبایی چیزی جز، استخوانی پوسیده بر جای مانده و از اموال دنیا خانه ی کوچک قبر، نصیبمان گشته، که وحشت و تنهایی آن، سراسر وجودمان را فرا گرفته و از آن راه فراری نداریم.

پیامبر (ص) با کشتگان بدر سخن می گوید!

هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر، بر مشرکان پیروز شدند و جمعی از بزرگان قریش به هلاکت رسیدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد جنازه ی دشمنان را در میان چاه بدر انداختند، سپس آن حضرت بر دهانه ی چاه ایستاد و به کشتگان خطاب کرد و فرمود: و شما همسایگان و معاصران بدی برای رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) بودید، او را از خانه اش مکه، بیرون نموده و سپس با هم اجتماع کرده و به جنگ با او پرداختید، اکنون آنچه را که خدا به من وعده داده است، دیدم که حق است.

در این هنگام عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! سخن با اجسادى که روح از آنها جدا شده، چه فایده ای دارد؟!؟

رسول خدا (ص) فرمود: ای پسر خطاب ساکت باش! سوگند به خدا که تو از آنها شنواتر نیستی، و بین آنها و فرشتگان که با گرزهای آهنین آنها را بگیرند هیچ فاصله ای نیست مگر آنکه من صورت خود را این گونه از آنها برگردانم. ۲۰



مراقب اعمال خود باشیم!

با توجه به کلام نورانی حضرت حق و سخنان گهربار پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) موضوعی که پدیده مرگ را مشکل ساخته و بر سختی آن افزوده، ماجرای است که بعد از آن حقیقت انکار ناپذیر، با آن مواجه می شویم، چرا که بی شک بعد از اینکه فرشته ی مرگ سرانجام آمد و ما از دنیای فانی به سرای باقی سفر نمودیم، خانه ی قبر که جایگاه وحشت و تنهایی است در انتظار ما است، آنچه ما را در آن وحشت سرا از تنهایی در آورده و ترس ما را می زداید، اعمال نیک و شایسته ای که ما انجام داده ایم، و این امری است که روایات پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) به روشنی بر آن صحه می گذراند.

در روایتی آمده وقتی مومن می میرد، شش صورت همراه او داخل قبر می شوند، که یکی از آنها خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه تر است نسبت به باقی صورت ها، سپس یکی از آنها در جانب راست میت می ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو، و یکی در پشت سر، و یکی هم در پایین پای او می ایستد و آنکه خوش سیماتر است در بالای سر او، وقتی سؤال یا عذاب قبر از هر جهت که می آید، آنکه در آن جهت ایستاده مانع می شود، آنکه از همه خوش سیماتر است به سایر صورت ها می گوید: شما کیستید؟! خدا شما را جزای خیر دهد از جانب من .

من عمل نیک این مُرده بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم، این سگ هم اعمال ناصالح او بود، من خواستم او را از قبر بیرون کنم و از صاحبم دفاع نمایم ولی آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و بر من غالب گردید، ناچار از قبر بیرون آمدم

صاحب جانب راست می گوید: من نمازم، صاحب جانب چپ می گوید: من زکاتم. آنکه در پیش روی است می گوید: من روزه ام آنکه در پشت سر است می گوید: من حج و عمره ام و آنکه در پایین پا است می گوید: من برّ و احسان به برادران مؤمنم، سپس آن پنج صورت به آن صورت خوش سیما می گویند: تو کیستی که از همه ی ما بهتر و خوشبوتری؟! در جواب می گوید: من ولایت آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) هستم 3.

تجسم عمل به صورت سگ و جوانی زیبا :

علامه ی بزرگ شیخ بهایی روزی به دیدار یکی از مردان وارسته که در حجره یکی از قبرستان های اصفهان زندگی می کرد رفت، آن عارف به شیخ بهاء گفت: روز گذشته در این قبرستان حادثه ی عجیبی را مشاهده نمودم و آن این بود که دیدم: جماعتی جنازه ای را آوردند و در این قبرستان در فلان محل به خاک سپردند و رفتند، پس از ساعتی بوی بسیار خوشی به مشام رسید، که از بوهای این عالم نبود، حیران بودم و به راست و چپ نگاه می کردم تا بدانم این بو از کجاست، ناگاه دیدم جوان زیبا چهره ای که لباسی جالب و فاخر در تن داشت، در قبرستان عبور می کند، او رفت تا به آن قبر رسید وقتی که کنار آن قبر نشست، ناگهان دیدم مفقود شد، گویا وارد آن قبر گردید، پس از مدتی ناگاه بوی بسیار ناراحت کننده و بدی به مشام رسید، که از هر بوی بدی در این عالم، پلیدتر بود، نگاه کردم دیدم سگی حرکت کرد، آن سگ به کنار همان قبر رفت و همانجا پنهان شد، تعجب کردم و در همین حال بودم که ناگاه دیدم آن جوان زیبا چهره، از قبر بیرون آمد در حالی که مجروح شده بود و بسیار ناراحت به نظر می رسید، از همان راهی که آمده بود، باز می گشت، من به دنبال او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت را برای من بگوید: آن جوان گفت: من عمل نیک این مُرده بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم، این سگ هم اعمال ناصالح او بود، من خواستم او را از قبر بیرون کنم و از صاحبم دفاع نمایم ولی آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و بر من غالب گردید، ناچار از قبر بیرون آمدم، می بینی که مجروح هستم، آن سگ نگذاشت که من با صاحبم در قبر بمانم. شیخ بهایی پس از شنیدن این حادثه ی عجیب به آن عارف گفت: راست گفتی، چرا که ما اعتقاد داریم اعمال انسان به صورتهای مناسب خود، مجسم می گردد. ۴.

پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، فرازی از خطبه ی ۲۲۱، ص ۴۵۰، ترجمه ی محمد دشتی

2- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۴

3- همان، ص ۲۳۴

4- برگرفته از کتاب: عالم برزخ در چند قدمی ما، نوشته ی محمدی اشتیاردی، ص ۱۶۷

چگونگی جان کندن محب اهل بیت علیهم السلام

آنچه که مرگ را برای آدمی سخت و دشوار ساخته، مشکلاتی است که در آن لحظات حساس با آن مواجه می شود، زیرا از سویی انسان، توان و نیروی خود را از دست داده و به حدی سست و ضعیف شده که حتی زبانش از کار افتاده و قدرت سخن گفتن ندارد و درد و رنج فراوان بدنش را احاطه کرده و از سوی دیگر گریستن اهل و عیال دوستان و آشنایان و ...



«اجتمعت علیه سكره الموت و حسره الفوت، ففترت لها اطرافهم و تغیرت لها ألوانهم، ثم ازداد الموت فيهم ولوجاً فحیل بین احدهم و بین منطقه و إنه لبین أهله ينظر ببصره، و یسمع بأذنه، علی صحه من عقله، و بقاء من لبه، یفكر فيم أفنی عمره، فيم أذهب دهره! و يتذكر اموالاً جمعها، أغمض فی مطالبها، و أخذها من مصرحاتها و مشتبهاتها، قد لزمته تبعات جمعها، و أشرف علی فراقها، تبقی لمن

وراءه ینعمون فیها، و یتمعتون بها، فیکون المهنأ لغيره، و العب علی ظهره و المره قد غلقت رهونه بها، فهو بعض یده ندامه علی ما اصخر له عندالموت من امر، و یزهد فیما کان یرغب فیہ آیام عمره، و یتمنی ان الذی کان یغیبه بها و یحسده علیها قد حازها دونه 1»

ترجمه: سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیا پرستان هجوم آورد. بدن ها در سختی جان کندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همه ی اندامشان را فراگرفته، زبان را از سخن گفتن باز می دارد، و او در میان خانواده اش افتاده با چشم خود می بیند و با گوش می شنود و با عقل درست می اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری نموده است؟ به یاد ثروتهایی که جمع کرده می افتد، همان ثروت هایی که در جمع آوری آنها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شیعه ناک گرد آورده و اکنون گناه جمع آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آنها فرا رسیده، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره مند گردند و روزگار خود بگذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری و کیفر آن بر دوش اوست، و او در گرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می گزد به خاطر واقعیت هایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود، بی اعتنا شده آرزو می کند، ای کاش آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می برد، این اموال را جمع کرده بود.

خود را برای سكرات مرگ مهیا سازیم!

امیر بیان علی (علیه السلام) در ابتدا این فراز از خطبه ۱۰۹ از پدیده مرگ سخن به میان آورده و سختی های آن لحظات سرنوشت ساز را به همگان گوشزد نموده اند.

سختی جان کندن، واقعیتی است که خداوند بی مثال نیز در کلام نورانی خود، از آن سخن به میان آورده و در این باره به زیبایی می فرماید: (و جائت سكره الموت بالحق ذلک ما كنت منه تحید) ۲. و سرانجام سختی های مرگ، به حق فرا می رسد [و به انسان گفته می شود] این همان چیزی است که از آن می گریختی.

به فرموده امیر بیان علی (علیه السلام)، محتضر در لحظات پایانی عمر خویش به دو موضوع مهم و اساسی می اندیشد، یکی در مورد سرمایه ی عظیم عمر خود، و دیگری در مورد مال و ثروتش

با اندکی دقت و تأمل در اطراف پدیده انکار ناپذیر مرگ، می یابیم آنچه که مرگ را برای آدمی سخت و دشوار ساخته، مشکلاتی است که در آن لحظات حساس با آن مواجه می شود، زیرا از سویی انسان، توان و نیروی خود را از دست داده و به حدی سست و ضعیف شده که حتی زبانش از کار افتاده و قدرت سخن گفتن ندارد و درد و رنج فراوان بدنش را احاطه کرده و از سوی دیگر گریستن اهل و عیال دوستان و آشنایان و ... و غم وداع آنها با او و یتیمی و بی کس شدن بچه های خود، موضوع دیگری است که او را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد، و از طرف دیگر غم جدایی از مال و ثروت، منزل و سایر املاک و دارایی های او که عمر عزیزش را صرف به دست آوردن آنها کرده بود، به طرز عجیبی، فضای روحش را به آتش کشیده و قلبش را می آزارد.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در روایتی زیبا و دلنشین پیرامون سختی مرگ می فرماید: (ان للموت غمرات هی اقطع ان تستغرق بصفه او تعتدل علی عقول اهل الدنیا) ۳. برای مرگ سختی هایی است که شدیدتر است از آنچه در وصف بگنجد و یا با ترازوی عقل مردم سنجیده شود.

بنابراین ما باید با تقویت بنیه ایمان و افزایش نیروی فوق العاده موثر تقوای الهی، خود را برای آن لحظه ی سرنوشت ساز مهیا نماییم تا از این طریق توانسته باشیم خود را از خطرات آن حقیقت حتمی، در امان بداریم.

محتضر به چه می اندیشد؟!



به فرموده امیر بیان علی (علیه السلام) (محتضر در لحظات پایانی عمر خویش به دو موضوع مهم و اساسی می اندیشد، یکی در مورد سرمایه ی عظیم عمر خود، و دیگری در مورد مال و ثروتش).

به عمر خود می اندیشد زیرا گنج گرانبهایی است که خداوند بی مثال از سر لطف و محبتی که نسبت به بندگان خویش دارد در اختیارش قرار داده، اما او از این عمر گرانبسته نه تنها بهره نبرده بلکه با انجام کارهای بیهوده و بی ارزش، آن را به باد فنا داده است، و لذا به گذشته ی عمر خود اندیشیده و با آه و حسرتی فراوان به خود می گوید: ای کاش با این سرمایه ی عظیم، این گونه رفتار نمی کردم و فرصت طلایی عمر خود را با کارهای ناشایسته تباه نمی ساختم، ای کاش از لحظه به لحظه عمر خود جهت سعادت ابدی بهره برده و خانه ی ابدی خود را با اعمال نیک و شایسته، آباد می ساختم.

و اما اینکه به ثروت و دارایی خود می اندیشد، بدین خاطر است که او در جمع آوری آنها زحمت بسیار کشیده و رنج و سختی فراوانی را متحمل گشته و اکنون که زمان مرگش فرا رسیده، باید برای همیشه با این ثروت و دارایی وداع نماید، آنچه روح محتضر را در این لحظات آزار می دهد، آن است که از یک سوی او در جمع آوری آنها دقت لازم را از خود مبذول نداشته و به فرموده امیر متقیان علی (علیه السلام) «او در جمع آوری آنها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری نموده است»، و طبق مسلمات و ضروریات مذهب شیعه او از این جهت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت که اموالت را از چه راهی بدست آورده و در چه راهی صرف کرده ای؟! و از سوی دیگر از این همه ثروت، چیزی جز، تکه پارچه ای به عنوان کفن نصیبش نگشته و باقی ثروت به ورثه رسیده که در چنین موقعیت رقت باری، خوشی و لذت ثروتش از آن ورثه و عذاب و کیفرش برای او خواهد بود.

امیر متقیان علی (علیه السلام) در روایتی زیبا و دلنشین پیرامون سختی مرگ می فرماید: (ان للموت غمرات هی اقطع ان تستغرق بصفه او تعتدل علی عقول اهل الدنیا)، برای مرگ سختی هایی است که شدیدتر است از آنچه در وصف بگنجد و یا با ترازوی عقل مردم سنجیده شود

مهربانی شدید عزرائیل با محبین اهل بیت

دانستید که پدیده مرگ بسیار سخت و درد آور است و همگی باید خود را برای آن لحظه طاقت فرسا مهیا نماییم، اما با دقت و تأمل در اطراف این موضوع، به خوبی می یابیم که این امر کلیت نداشته بلکه عده ای از این رنج و عذاب، در امان بوده و از پدیده مرگ چیزی جز، راحتی و آسانی، احساس نمی کنند، با رجوع به روایات پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) می یابیم که این عده همان مومنین هستند که عطر عشق و محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاک و مطهرش را در خانه ی قلب خود قرار داده و از این طریق مملکت باطن خویش را معطر و خوشبو ساخته اند

این دسته از انسان ها، گنجینه محبت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را تنها در صفحه ی قلب خود حک کرده اند، بلکه با اطاعت و فرمانبرداری از پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت مطهرش، این محبت درونی را به زیبایی از خود ابراز نموده اند، ما نیز اگر آرزوی چنین مرگ آسان و در عین حال با عزتی را داریم باید با اعمال و رفتار شایسته، خود را به صف این دست از مومنین ملحق نماییم

در روایتی ششمین اختر تابناک آسمان ولایت امام صادق (علیه السلام) پیرامون این موضوع به زیبایی می فرماید: (هنگامی که مومن در لحظه ی مرگ قرار می گیرد، رسول خدا(ص) و امیر مومنان علی(ع) و

حسن و حسین (علیهما السلام) و مکائیل و عزرائیل نیز حاضر می شوند، امیر مومنان (ع) به پیامبر (ص) عرض می کند: ای رسول خدا، این مومن ما را دوست داشت و ما را رهبر خود قرار داده بود، پس او را دوست بدار.

رسول خدا (ص) به جبرئیل می گوید: این مومن علی (ع) و فرزندان او را دوست داشت، پس او را دوست بدار.

جبرئیل همین سخن را به میکائیل و اسرافیل می گوید: سپس همه به عزرائیل می گویند: این مومن، محمد و آل محمد (ص) را دوست داشت و علی (ع) و فرزندان او را امام خود قرار داد، با او مدارا کن. عزرائیل در پاسخ می گوید: سوگند به کسی که شما را برگزید، و گرامی داشت و محمد (ص) را به پیامبری برگزید و به مقام رسالت اختصاص داد، من از پدر صمیمی، نسبت به او صمیمی ترم و از برادر مهربان، نسبت به او مهربان تر می باشم»^۴.

پی نوشته ها:

1- نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۱۰۹، ص ۲۰۶، ترجمه محمد دشتی

2- سوره ق، آیه ۱۹

3- نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۲۲۱، ص ۴۵۲

4- بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۲

بی وفا و بی معرفت ترین دوست!

به حق می گویم آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی؟... دنیا با دردهایی که در جسم تو می گذارد و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید یا مغرور سازد. چه بسا نصیحت کننده ای از دنیا را متهم کردی و راستگویی را دروغگو پنداشتی! اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه های درهم فروریخته بشناسی، آن را یادآوری دل سوز و اندرز دهنده ای گویا می یابی .



چیزی که از نظر اسلام در رابطه انسان و دنیا «نبایستی» است و آفت و بیماری انسان تلقی می شود و اسلام در تعلیمات خویش مبارزه ای بی امان با آن دارد، «تعلق» و «وابستگی» انسان به دنیا است، نه «علاقه» و «ارتباط» او به دنیا؛ «اسیر زیستی» انسان است، نه «آزاد زیستی» او؛ هدف و مقصد قرار گرفتن دنیا است، نه وسیله و راه واقع شدن آن. اگر رابطه انسان و دنیا به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش در آید، موجب محو و نابودی تمام ارزش های عالی انسان می گردد .

ارزش انسان به کمال مطلوب هایی است که جستجو می کند. بدیهی است که اگر برای مثال مطلوبی بالاتر از سیر کردن شکم خودش نداشته باشد و تمام تلاش ها و آرزوهایش در همین حد باشد، ارزشی بیشتر از «شکم» نخواهد داشت.

بعضی از افراد در توجیه اشتباه ها و گناهانشان، دنیا را متهم می کنند و می گویند دنیا ما را فریب داد؛ در حالی که این اشخاص هستند که فریفته دنیا می شوند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: « مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ، وَلَقَدْ كَاشَفَتْكَ الْعِظَاتِ وَأَدْنَتْكَ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَهِيَ بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ، وَالنَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ، أَصْدَقُ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ، أَوْ تُغَرِّكَ، وَكَرْبٌ نَاصِحٌ لَهَا عِنْدَكَ مُتَّهَمٌ وَصَادِقٌ مِنْ خَبَرِهَا مُكْذَبٌ، وَكُنْ تَعَرَّفْتَ فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ، وَبِلَاغِ مَوْعِظَتِكَ، بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ، وَلِنِعْمِ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُؤْتِنَهَا مَحَلًّا! وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا غَدًا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ؛ به حق می گویم آیا دنیا تو را فریفته است یا تو خود فریفته دنیایی؟... دنیا با دردهایی که در جسم تو می گذارد و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می کند،

راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید یا مغرورت سازد. چه بسا نصیحت کننده ای از دنیا را متهم کردی و راستگویی را دروغگو پنداشتی! اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه های درهم فروریخته بشناسی، آن را یادآوری دل سوز و اندرز دهنده ای گویا می یابی که چونان دوستی مهربان از تباهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانه ای است. برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد و خوب محلی است. برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می گریزند(1)».

ای بندگان خدا! از خدا پروا داشته باشید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید. با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه را جاویدان می ماند، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا، خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند

دنیا، محلی برای کوچیدن و ناپایدار اگر انسان را موجودی بدانیم که دنیا، انتهای زندگی او باشد و ظرف دیگری برای زندگی بشر وجود نداشته باشد و اگر دنیا را جایگاهی بدانیم که برای خود اصلت دارد و کمالش در فراهم بودن نعمت هایش است، در آن صورت، کاستی ها و فقدان هایش بسیار دردناک و غیر قابل تحمل می شود. زندگی هنگامی بی معنا و غیر قابل تحمل می گردد که برای انسان، چیزی جز زندگی این دنیا وجود نداشته باشد؛ اما نه دنیا همه هستی است و نه حیات انسان، محدود به این دنیاست. دنیا تنها قطعه ای از حیات است و در عین حال، مقدمه و زمینه ساز حیات اصیل و پایدار بشر است؛ زیرا دنیا محل زندگی دائمی نیست. پس خوشا به حال آنان که فریاد کوچ انسان ها را در این کاروان سرای دنیا به گوش جان شنیدند و هرگز خواب غفلت چشمانشان را فرا نگرفت. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: « وَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَتَرَخَلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَكُونُوا قَوْمًا صَاحِبِ بَهْمٍ فَانْتَبَهُوا وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ وَإِنْ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَةُ وَتَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لَجْدِيرَةٌ بِقَصْرِ الْمُدَّةِ؛ ای بندگان خدا! از خدا پروا داشته باشید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید. با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه را جاویدان می ماند، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا، خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و به حال خود وانگذاشت. میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه ها از آن می گاهد و

مرگ آن را نابود می کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد؛ زندگی ای که شب و روز آن را به پیش می راند و به زودی پایان خواهد گرفت (2)».

زندگی هنگامی بی معنا و غیر قابل تحمل می گردد که برای انسان، چیزی جز زندگی این دنیا وجود نداشته باشد؛ اما نه دنیا همه هستی است و نه حیات انسان، محدود به این دنیاست. دنیا تنها قطعه ای از حیات است و در عین حال، مقدمه و زمینه ساز حیات اصیل و پایدار بشر است؛ زیرا دنیا محل زندگی دائمی نیست. پس خوشا به حال آنان که فریاد کوچ انسان ها را در این کاروان سرای دنیا به گوش جان شنیدند و هرگز خواب غفلت چشمانشان را فرا نگرفت

از سویی دیگر نیز حوادث طبیعی که گاه و بیگاه در نقاط مختلف جهان، زندگی جمع کثیری از مردم دنیا را نابود می کند، بیانگر ناپایداری این دنیای فانی است و زنگ خطری، برای انسان های غافل و به خواب رفته تا خود را برای زندگی آخرت آماده سازند. امام علی علیه السلام در این باره چنین فرموده است: «
أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُحُوصٍ وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ، سَاكِنَهَا قَاعِنٌ، وَقَاطِنَهَا بَائِنٌ
تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيْدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ الْغَرِقُ الْوَبِقُ وَمِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى مُتُونِ
الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّيَّاحُ بِأَذْيَالِهَا، وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا، فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ، وَمَا نَجَا مِنْهَا فَالِي مَهْلِكِ
عِبَادِ اللَّهِ، الْأَنْ فَاعْلَمُوا وَالْأَنْسُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ،
قَبْلَ إِرْهَاقِ الْعَوْتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ، فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ؛ بندگان خدا! شما را به ترس از
خدا سفارش می کنم و از دنیا پرستی می ترسانم؛ زیرا دنیا خانه ای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات
است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن و اقامت گزیدگانش به جدایی محکوم اند. مردم را چونان کشتی
توفان زده در دل دریاها می لرزاند؛ برخی از آنان در دل آب مرده و برخی دیگر بر روی امواج جان سالم
به در برده اند و باها با وزیدن آن ها را به این سو و آن سو می کشاند و هر جا می خواهد، می برد. آن
کس که در آن مهلکه بمیرد، قابل برگشت نیست و آن کس که از آن نجات پیدا کند، بالاخره سرنوشت
نجایی اش مرگ خواهد بود. بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید که زبان ها آزاد، بدن ها سالم و اعضا و
جوارح آماده اند و راه بازگشت فراهم و فرصت زیاد است. پیش از آنکه وقت از دست برود و مرگ فرا
رسد (3)».

پی نوشت ها:

1. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

2. همان؛ خطبه ۶۴.

3. همان، خطبه ۱۹۶.

آیا ارواح با هم در ارتباطند؟!

امام علی علیه السلام می فرماید: مردگان [در عالم برزخ] همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی هستند که به دیدار یکدیگر نمی روند. پیوندهای شناسایی و الفت در میانشان پوسیده، و اسباب برادری بین آنها بریده است.



«جیرانٌ لا یتأتسون، و أحبباءٌ لا یتزاورون بلیتِ بَینَهُم عُرَا التَّعارُفِ، و انقطعتِ مِنْهُمُ أسبابُ الإخاءِ، فکلهم وحیدٌ و هم جمیعٌ و بجانبِ الحجرِ و هم اِخلاءٌ، لا یتعارفون للیلٍ صباحاً، و لا لنهارٍ مساءً. ایُّ الجدیدنِ طعنوا فیهِ کان علیهم سرمداً، شاهدوا من اِخطارِ دارهم افطعَ ممّا خافوا 1»..

شرح گفتار

امیر متقیان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه ی نورانی نهج البلاغه، از عالم قبر و احوالات مردگانی که در آن عالم به سر می برند سخن به میان آورده و در این باره به زیبایی می فرماید: «مردگان [در عالم

برزخ [همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی هستند که به دیدار یکدیگر نمی روند، پیوندهای شناسایی و الفت در میانشان پوسیده، و اسباب برادری بین آنها بریده است».

با اینکه همه در یک جا گرد آمده اند، تنها هستند، رفیقان یکدیگرند و با این وجود از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می شناسند، و نه برای روز شامگاهی، شب یا روزی که در آن به سفر مرگ رفته اند برای آنها جاویدان است. خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند یافتند، و نشانه های آن را بزرگتر از آنچه می پنداشتند مشاهده کردند».

با دقت در کلام امیر بیان علی (علیه السلام) می یابیم در عالم قبر رشته هرگونه محبت و دوستی از هم گسسته گشته، و مردگان در آن عالم بی آنکه کوچکترین ارتباط دوستانه ای با هم داشته باشند، با طوفانی از ترس و وحشت، فرا رسیدن روز قیامت را به انتظار می نشینند.

نکته ی حائز اهمیت پیرامون کلام نورانی امیر متقیان علی (علیه السلام) آن است که سخن حضرت تنها اختصاص به کافران و گنهکاران داشته و هرگز جنبه ی عمومی و همگانی ندارد. چرا که از روایات پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) استفاده می شود که ارواح مومنین پس از مرگ با هم در ارتباط بوده، به گونه ای که به دیدار یکدیگر رفته و با گفتگوی صمیمانه با هم لحظات شیرین و لذت بخشی را تجربه می نمایند، به عنوان نمونه در ادامه به یکی از این روایات اشاره می نمایم:

ارواح انسان ها پس از مرگ، به کلی از این عالم بیگانه نمی شوند، بلکه گهگاهی با این جهان ارتباط برقرار نموده و از اخبار و حوادث آن مطلع می شوند، بدیعی است که در این ارتباط، خانواده میت از سهم ویژه ای برخوردار بوده به گونه ای که میت عمده ی وقت خویش را در این باره به آنها اختصاص خواهد داد

حبه ی عرنی که از یاران خاص علی (علیه السلام) بود می گوید: من در حضور امام علی (علیه السلام) در کوفه بودم، با آن حضرت به پشت کوفه (نصف اشرف) رهسپار شدیم، آن حضرت در «وادی السلام» توقف کرد، دیدم آن حضرت گویا با اقوامی ارتباط برقرار نموده و با آنها گفتگو می نماید، من به پیروی از او ایستاده بودم، تا اینکه خسته شدم و نشستم به قدری که ملول و کوفته گشتم و بار دیگر ایستادم به قدری که باز خسته شدم، و باز نشستم اما باز هم ملول و خسته شدم، حضرت همچنان ایستاده بود (و با افراد نامرئی گفتگو می کرد (برخاستم و روپوش خود را جمع کرده و به آن حضرت عرض کردم: ای امیر مومنان! دلم به حال شما که آنقدر ایستادن شما به طول انجامید می سوزد، ساعتی استراحت کنید. سپس عباي خود را به روی زمین پهن کردم، تا آن حضرت روی آن بنشیند .



امام علی (علیه السلام) در جواب فرمود: ای حبه! این ایستادن طولانی نبود مگر به خاطر گفتگو با مومنی، و اُنس با او.

عرض کردم: آیا مردگان نیز گفتگو و اُنس دارند؟!

حضرت فرمود: آری، اگر پرده از جلوی چشم تو برداشته شود، آنها را در

حالی می بینی که حلقه حلقه نشسته و با عمامه خود یا چیز دیگری، پشت و ساق های پای خود را به هم بسته و این گونه نشسته و با همدیگر گفتگو می نمایند...۲

آیا مرده ها به ما زنده ها سر می زنند؟!

از گفتار پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) استفاده می شود که ارواح انسان ها پس از مرگ، به کلی از این عالم بیگانه نمی شوند، بلکه گهگاهی با این جهان ارتباط برقرار نموده و از اخبار و حوادث آن مطلع می شوند. بدیهی است که در این ارتباط، خانواده میت از سهم ویژه ای برخوردار بوده به گونه ای که میت عمده ی وقت خویش را در این باره به آنها اختصاص خواهد داد.

در روایتی از ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت در این باره می فرماید: «ما من مومن و لا کافر الا و هو یأتی اهلَه عند زوال الشمس، فإِذَا رَأَى اَهْلَهُ یَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمْدًا لِلَّهِ عَلَی ذَٰلِکَ، وَ إِذَا رَأَى الْکَافِرُ اَهْلَهُ یَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ کَانَ عَلَیْهِ حَسْرَةٌ»^۳

هیچ مومن و کافری نیست مگر اینکه هنگام ظهر به دیدار خانواده ی خود می آید، و اگر دید که خانواده اش به انجام کارهای نیک، اشتغال دارند، سپاس و حمد خدا را بر این نعمت، به جا می آورد، و زمانی که کافر می بیند خانواده اش به انجام کارهای نیک اشتغال دارند، برای او موجب حسرت و ندامت خواهد شد.

مژده به کسانی که فرزند خوب دارند!

کسانی که به تربیت فرزند خویش اهمیت داده و در این راه می کوشند که فرزندی صالح و نیکوکار تحویل جامعه دهند، باید این بشارت را به آنها داد که داشتن فرزند خوب، نه تنها در دنیا باعث عزت و آبروی آنها خواهد بود بلکه پس از مرگ نیز از برکات چنین فرزندی برخوردار خواهند شد.

هیچ مومن و کافری نیست مگر اینکه هنگام ظهر به دیدار خانواده ی خود می آید، و اگر دید که خانواده اش به انجام کارهای نیک، اشتغال دارند، سپاس و حمد خدا را بر این نعمت، به جا می آورد، و زمانی که کافر می بیند خانواده اش به انجام کارهای نیک اشتغال دارند، برای او موجب حسرت و ندامت خواهد شد ما در اینجا به منظور روشن شدن بیشتر مطلب به داستانی آموزنده در این باره اشاره می کنیم، به امید آنکه انسان های غافل؛ که تاکنون به فکر تربیت صحیح فرزندان خویش نبوده اند، هرچه سریعتر به خود آمده و در این مسیر کمر همت را بسته و به این عمل نورانی اقدام نمایند :

یکی از وارستگان به نام «ابوقلابه» می گوید: همسایه ای داشتم که مدتی بود از دنیا رفته بود، و تنها یک پسر از او باقی مانده بود و او هم ناصالح بود.

شبی در عالم خواب دیدم، به قبرستان رفتم، در آنجا مشاهده کردم که قبرها شکافته شده، و مردگان از قبرها بیرون آمده اند و در پیش روی هر کدام طبقی از نور گذاشته شده، و آنها به خاطر آن طبق نور، شادمان و خوشحالند، در این میان ناگهان چشمم به همسایه ام افتاد. دیدم طبق نور در مقابلش نیست، علت آن را پرسیدم، در جواب گفت: «این مردگان هر یک پسر صالح و دوستان و آشنایان صالح دارند، که نثار آنها، صدقه می دهند و یا دعای خیر می کنند، ولی من یک پسر دارم که او نیز ناصالح است و در فکر من نیست، و از این رو از طبق نور محروم شده ام و به همین جهت در نزد این مردگان که همسایه ی من هستند خجالت می کشم.

ابوقلابه می گوید: هنگامی که از خواب بیدار شدم، نزد پسر همسایه رفتم و ماجرای خواب خود را برای او تعریف کردم، آن پسر تحت تاثیر قرار گرفت و نزد من توبه کرد، و همواره به عبادت خدا مشغول گردید، و به یاد پدر صدقه می داد و برای او طلب آمرزش و دعا می کرد.

پس از مدتی باز همان خواب را دیدم... این بار همسایه ام را نیز دیدم که پیش رویش طبقی از نور که روشن تر از همه ی طبق ها بود، قرار دارد. به من رو کرد و گفت: ای ابوقلابه! خدا به تو جزای خیر عنایت کند که پسر مرا هدایت کردی و مرا از آتش و خجالت همسایگانه نجات دادی»^۴

پی نوشت ها :

1- فرازی از خطبه ۲۲۱، ص ۴۵۰، ترجمه محمد دشتی

2- کافی، ج ۵، ص ۵۹۹

3- همان، ص ۵۷۰

4- برگرفته از کتاب عالم برزخ در چند قدمی ما، نوشته محمد اشتجاردی، ص ۲۱۴

10 عامل گرفتاری به آتش دوزخ

دوزخیان چه ویژگی هایی دارند، چه عواملی موجب گرفتار شدن به آتش دوزخ می شود تا با دانستن آنها، خود را از آنها دور نموده، تا در قیامت از دوزخیان نباشیم؟



پاسخ به این پرسش در سخنان امام علیه السلام
به روشنی بیان گردیده است:

- الغزش ها :

«...الا و ان الخطایا یا خیل شمس حمل علیها أهلها، و خلعت لجمها، فتقحمت بهم فی النار...» ((

...آگاه باشید که خطاها بی تقوایی ها همانند اسبان سرکش لجام گسیخته ای می باشد که صاحبان آنها بی تقویان بر آنها سوار گردیده و همراه آنها در آتش دوزخ فرو افتند...

- 2 اهمیت ندادن به نماز :

«تعاهدوا امر الصلوة، و حافظوا علیها، و استکثروا، و تقربوا بها فانها كانت علی المزمین کتابا موقوتا، الا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا ما سلکم فی سقر؟ قالوا: لم نک من المصلین سورة المدثر / ۴۲ و ۴۳ و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها باطلاق الربق ...» (۲)

نماز را رعایت، و بر آن محافظت نمایند و آن را بسیار به جا آورید، و به وسیله آن به خداوند نزدیک گردید، که آن برای مؤمنان در هنگام مخصوصی واجب گردیده است، آیا پاسخ دوزخیان را نمی شنوید در آن هنگام که از آنان پرسش می شود: (چه چیز شما را به دوزخ کشانیده است؟ می گویند: ما از نماز گزاران نبوده ایم)، به راستی که نماز گناهان را می ریزد، همانند ریخته شدن برگ درخت، و نماز انسان را از کیفر گناهها می گرداند همانند رها شدن زنجیر از گردن انسان به زنجیر بسته شده ...

- 3 نپرداختن زکات :

... ثم ان الزکاة جعلت مع الصلوة قربانا لأهل الاسلام، فمن أعطاها طیب النفس بها، فانها تجعل له کفارة، و من النار حجازا حجابا و وقایة ... (۳)

... سپس پرداخت زکات اموال همراه با نماز برای مسلمانان به عنوان وسیله و ابراز نزدیک شدن انسان به خداوند قرار داده شده است، پس هر که به میل و رغبت آن را بپردازد، سبب کفاره گناهان و مانع و نگهدارنده انسان در برابر دوزخ می شود...

... من شما را بر راهی روشن جهاد در راه خدا فرا خوانده ام که در برابر آن، تنها کسی به هلاکت می رسد که به سبب سرشت فساد آلود خود اهل هلاکت باشد، کسی که در میدان جهاد استقامت داشته باشد به بهشت می رود، و کسی که در این راه بلغزد به دوزخ می رود

- 4 خیانت در امانت :

... ثم أداء الأمانة، فقد خاب من لیس من أهلها... (۴)

... سپس ادای امانت است، پس آنکه اهل آن امانت نباشد، زیان نموده است...

... و من استعان بالامانة، و رتع فی الخیانة، و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد أحل أهل بنفسه الذل و الخزی فی الدنيا، و هو فی الآخرة أذل و أخزی و ان أعظم الخیانة خیانة الامنة و أقطع الغش غش الأئمة . (۵)

... و هر که امانت را سبک بشمارد و همانند چهارپایان چراگاه خود را در وادی خیانت قرار بدهد. و خود و آیین خود را از آن پاک نگرداند، در دنیا خود را خوار زبون و پست و رسوا گردانیده و در روز واپسین خوارتر و رسواتر خواهد بود. و به راستی که بزرگترین خیانت، خیانت به امت، و زشت ترین دغلكاری، دغلكاری زمامداران است.

5- سرکشی و فساد در روی زمین :

... فلما نهضت بالأمر نکثت طائفة و مرقت اءخرى و قسط اءخرون ، كأنهم لم یسمعوا کلام الله ، حیث یقول :
تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین . سورة القصص
۸۳/ بلی و الله لقد سمعوها و وعوها، ولكنهم حلیت الدنیا فی اءینهم و راقهم زبرجها... ۹)

... پس چون به امر خلافت برخاستم گروهی پیمان بیعت خود با مرا شکستند از ناکشین اصحاب جمل شدند که جنگ جمل را برپا کردند و گروهی دیگر از حق خارج گردیدند از مارقین خوارج شدند که جنگ نهروان را پدید آوردند و گروهی بر حکومت حق علی علیه السلام ستم روا داشتند از قاسطین معاویه و یارانش شدند که جنگ صفین را برپا کردند گویا آنان این سه گروه سخن خداوند را نشیدند در آنجا که فرمود: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین نخواهند سرکشی کنند و نخواهند فساد پدید آورند و سرانجام نیک از آن پارسایان است . آری به خداوند سوگند که این آیه را شنیدند و آن را فهمیدند. ولی دنیا در برابر دیدگان آنان زیبا جلوه کرد. و زیور دنیا آنان را فریب داد...



6- لغزش و گریز از میدان جهاد:

در مقام تشویق به جهاد و پیکار در راه خدا فرمود:

... لقد حملتکم علی الطریق الواضح التی لا یرهک علیها الا هالک ، من استقام
فالی الجنة ، و من زل فالی النار . (۷)

... من شما را بر راهی روشن جهاد در راه خدا فرا خوانده ام که در برابر آن ،

تنها کسی به هلاکت می رسد که به سبب سرشت فساد آلود خود اهل هلاکت باشد. کسی که در میدان جهاد استقامت داشته باشد به بهشت می رود. و کسی که در این راه بلغزد به دوزخ می رود.

7- خشم :

با مردم به هنگام روبرو شدن و نشستن و داوری کردن به نیکی برخورد کن با آنان گشاده روی و خوش برخورد و همنشین خوبی باشد و به هنگام داوری در اختلافات در میان آنان از حق دوری مگزین و به داد و عدل داوری کن. و از خشم بر مردم بپرهیز! که آن خشم گونه‌ای از سبک مغزی و ره آوردی از شیطان است، و بدان که آنچه تو را به خداوند نزدیک گرداند تو را از آتش دوزخ دور، و آنچه تو را از خداوند دور گرداند به آتش دوزخ نزدیک می‌گرداند. (۸)

...سپس پرداخت زکات اموال همراه با نماز برای مسلمانان به عنوان وسیله و ابراز نزدیک شدن انسان به خداوند قرار داده شده است، پس هر که به میل و رغبت آن را بپردازد، سبب کفاره گناهان و مانع و نگهدارنده انسان در برابر دوزخ می‌شود...

- ۸ انکار حقانیت ائمه علیه السلام :

«... و لا یدخل النار الا من أنکرهم و أنکره ...» (۹) ؛

و در دوزخ داخل نمی‌شود جز کسی که آنان امام معصوم را به عنوان پیشوایان بر حق مسلمانان و جانشینان پاک پیامبر اسلام باور نداشته، و امامان نیز او را به عنوان انسان مومن و مسلمان درستکار پذیرا نباشند...

- ۹ دشمنی با بندگان خدا :

«بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد.» (۱۰) ؛ بدترین توشه برای روز رستاخیز، دشمنی و ستم بر بندگان خدا است .

- ۱۰ گناه پیشگی :

امام علیه السلام فرمود:

«... والنار غایة المفرطین ...» (۱۱) ؛

... و آتش دوزخ، پایان مقصد حقیقی کسانی است که در دنیا راه افراط گناه را در پیش گرفته اند و آنچه را که نباید انجام بدهند، انجام می‌دهند...

البته هر انسان معمولی غیر از معصومین علیه السلام در زندگی خود احیانا دچار گناهی می شود، و مقصود علی علیه السلام این نیست که همه گناهکاران به آتش دوزخ می افتند، بلکه بسیاری از گناهان به توبه واقعی از میان رفته و انسان گناهکار از آن گناه پاک می شود و برخی از گناهکاران با شایستگی هایی که دارند در روز قیامت مورد شفاعت شافعان قرار می گیرند.

بنابراین مقصود امام علیه السلام از کلمه مغرطین آن گناهکارانی است که در اثر گناهان بسیار، شایستگی توبه و شفاعت را از دست داده اند، گناهکارانی که از انجام گناه باکی نداشته، و به آسانی آن را مرتکب می شوند، و از ارتکاب آن دچار احساس ندامت نشده و توبه نمی نمایند و بر گناه خود اصرار می ورزند.

پی نوشت ها :

1- نهج ، فیض ، و صبحی ، خ ۱۶.

2- نهج ، فیض ، خ ۱۹۰، صبحی ، خ ۱۹۹.

3- همان.

4- همان.

5- نهج ، فیض و صبحی ، نامه ۲۶.

6- نهج ، خ ۳ (شغشقیه).

7- نهج ، فیض ، خ ۱۱۸، صبحی ، خ ۱۱۹.

8- نهج ، فیض و صبحی ، نامه ۷۶.

9- نهج ، فیض و صبحی ، نامه ۱۵۲.

10- نهج ، فیض ، حکمت ۲۱۲، صبحی ، حکمت ۱۲۱.

11- نهج ، فیض ، خ ۱۵۶، صبحی ، خ ۱۵۷.

بهشت چگونه مکانی است؟

در بهشت داخل نمی شود، جز کسی که امامان را بشناسد و امامان نیز او را بشناسند.



بهشت، جایگاهی است که همه انسان ها رسیدن به آن را آرزو می کنند. همه افراد در نهاد خویش، چنین خواسته ای را دارند و اهل ایمان هم سودای دستیابی به آن عالم جاویدان بدون رنج و ناراحتی را در سر می پروراندند. آنان هم که با بصیرت و عرفان به جهان هستی می نگرند و خود

را پاک و صالح احساس می کنند، برای نجات از سختی ها و تلخی ها و پرگشودن به جهان نعمت ها و لذت ها، با خوشحالی خواستار کنار رفتن «پرده و حجاب تن» هستند. اما اینکه بهشت چگونه جایگاهی است، عوامل ورود به بهشت چیست و درجات بهشتیان چگونه است، از مجهولاتی است که دست یافتن به آن ها برای آدمی بسیار خوشایند است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این مسائل پرداخته است. بهشت چگونه مکانی است؟ امام علیه السلام در توصیف جایگاه بهشت می فرماید: **و يُخَلِّدُهُ فِيهَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنَزِّلُهُ مَنَزِلَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ، فِي دَارِ اصْطِنَاعٍ لِنَفْسِهِ، ظِلًّا عَرْشُهُ، وَ نُورًا بَهْجَتِهِ، وَ زُورًا مَلَائِكَتِهِ، وَ رَفَقًاوُهَا رُسُلُهُ؛** خداوند آن انسان پارسا و با تقوا را در آنجا که خود می خواهد، زندگی جاوید می دهد و در نزد خود در جایگاه گرمی و با ارزش منزل می دهد؛ در سرایی که خداوند آنان را برای دوستان خود برپا ساخته است، سایبان آن عرش او و روشنایی آن، خوشنودی او و دیدار کنندگان آن، فرشتگان و دوستان آن، پیامبران می باشند. (۱)

عوامل ورود به بهشت

اینکه داشتن چه ویژگی ها و چه عواملی زمینه ساز ورود آدمی به بهشت هستند، از مسائل مهم در این زمینه است که هر کسی مشتاق دانستن آن می باشد.

از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است. اگر نعمت ها به او برسد، سیر نمی شود و در محرومیت قناعت ندارد. از آنچه به او رسید، شکرگزار نیست و از آنچه مانده، زیاده طلب است

معرفت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

«فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيِّئِهِ؛ پس راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است، و ثواب آن کار نیک که انجام آن را در دل داشته و قصد آن را نموده بود، خواهد برد و آن قصد او برای جنگیدن در راه خدا و انجام کار نیک جایگزین و جانشین از نیام بر کشیدن شمشیرش می شود.» (۲) ورود به بهشت با مشروط شدن بر اینکه عارف به مقام خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بودن، نشانگر اهمیت این مسئله است و کسی که عارف به این مسئله نباشد، هر چقدر هم که کار نیک انجام داده باشد، نمی تواند به بهشت وارد شود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ» در بهشت داخل نمی شود، جز کسی که امامان را بشناسد و امامان نیز او را بشناسند.» (۳)

یاری و دوستی اهل بیت علیهم السلام

«نَاصِرُنَا وَمُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ؛ آن که ما را یاری رساند و ما را دوست داشته باشد، رحمت خداوند در انتظار اوست.» (۴) صرف دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، جوازی برای ورود به بهشت نمی شود؛ بلکه این دوست داشتن باید با یاری و کمک کردن آنان در همه موارد همراه باشد.



مطابقت عمل با عقیده

کسی که مشتاق ورود به بهشت است، باید شایستگی خود را به اندازه ای برساند که امامان اهل بیت علیهم السلام او را به عنوان شیعه و پیرو بپذیرند؛ یعنی اعمال او مطابق سیره و روش آنان باشد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَأَصْدِقُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ! أَدْوَهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ خداوند، کتاب راهنمایی را فرستاده است که نیک و بد در آن بیان گردیده است. پس روش

نیک را برگزینید تا هدایت گردید و از بدی دوری نمایید تا راه مستقیم و درست را ببینید. واجبات را رعایت کنید! واجبات را رعایت کنید - آن ها را به گونه ای پسندیده انجام بدهید - حق خداوند را در مورد آن ها بپزدازید که رعایت واجبات و رعایت حق خداوند در آن ها شما را به بهشت می کشاند.» (۵) به عبارتی مطابقت اعتقادات و باورها با اعمال انسان، از ویژگی های انسان هایی است که در روز قیامت جایگاه آنان بهشت جاوید خواهد بود: «و إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ؛ وَ هَمَانَا پاداش انسان در گفتار به وسیله زبان و در کردار به وسیله کار و تلاش با دستان و پاهاست.» (۶)

امام علیه السلام این مسئله در پندی به مردی که از حضرت درخواست پندی کرده بود، این گونه بیان می دارد: «از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است. اگر نعمت ها به او برسد، سیر نمی شود و در محرومیت قناعت ندارد. از آنچه به او رسید، شکر گزار نیست و از آنچه مانده، زیاده طلب است.»

دیگران را پرهیز می دهد، اما خود پروا ندارد. به فرمانبرداری امر می کند، اما خود فرمان نمی برد. نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد. گناهکاران را دشمن دارد، اما خود یکی از گناهکاران است و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت، پافشاری دارد. اگر بیمار شود، پشیمان می شود و اگر مصیبتی به او رسد، به زاری خدا را می خواند؛ اگر به گشایش دست یافت، مغرورانه از خدا روی بر می گرداند. نفس به نیروی گمان ناروا بر او چیرگی دارد و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند، نگران و بیش از آنچه که عمل کرده، امیدوار است. اگر بی نیاز گردد، مست و مغرور شود و اگر تهی دست گردد، مأیوس و سست شود؛ چون کار کند، در آن کوتاهی ورزد و چون چیزی خواهد، زیاده روی نماید؛ چون در برابر شهوت قرار گیرد، گناه را برگزیده، توبه را به تأخیر اندازد و چون رنجی به او رسد، از راه ملت اسلام دوری گزیند؛ عبرت آموزی را طرح می کند، اما خود عبرت نمی گیرد. در پند دادن مبالغه می کند، اما خود پند پذیر نمی باشد.

پس راستی چنین است که اگر یکی از شما در بستر خود در حالتی بمیرد که به حق پروردگار و حق پیامبر و اهل بیت پیامبر آشنا باشد، او شهید از دنیا رفته پاداش شهیدان را دارد و پاداش او در روز قیامت بر عهده خداوند متعال است

سخن بسیار می گوید، اما کردار خوب او اندک است. برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد، اما برای آخرت جاویدان آسان می گذرد؛ سود را زیان و زیان را سود می پندارد. از مرگ هراسناک است، اما

فرصت را از دست می دهد؛ گناه دیگران را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد. طاعت خود را ریاکارانه برخورد می کند، خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند، اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد.» (۷)

چنین فردی هرگز جایگاهی در بهشت نخواهد داشت؛ زیرا کردارش با عقیده اش یکسان نیست .

نیت خالص

وقتی اعمال انسان درست باشد و همه کارهایش مطابق فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای دین انجام باشد و از انجام آنچه که مورد نهی آنان است، خودداری ورزد؛ شایسته بهشت است، چرا که دارای نیتی خالص و پاک است: «و إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ؛ و خدای سبحان به خاطر نیت راست و درون پاک، هر کس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد(8)».

جهاد در راه خدا

جهاد و پیکار در راه خدا و پایداری دین، یکی از اصلی ترین عوامل ورود به بهشت است: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِيَخَاصَّهُ أَوْلِيَائِهِ؛ پس راستی چنین است که جهاد دروازه ای از دروازه های بهشت است که خداوند این دروازه را برای دوستان مخصوص خود گشوده است.» (۹)

تقوا و پارسایی

تقوا و پارسایی نیز یکی دیگر از عواملی است که آدمی را به بهشت می رساند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاهُ غَدًا، وَ الْمَنْجَاهُ أَبَدًا؛ ای بندگان خدا! شما را به پارسایی تقوای الهی و پیروی از او -

خداوند - سفارش می‌کنم، به راستی که آن پارسایی سبب رستگاری فردای قیامت و رهایی از عذاب و کیفر همیشگی است (10)».

پی نوشت ها :

1. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

2. همان، خطبه ۱۹۰.

3. همان، خطبه ۱۵۲.

4. همان، خطبه ۱۰۹.

5. همان، خطبه ۱۶۷.

6. همان، حکمت ۴۲.

7. همان، حکمت ۱۵۰.

8. همان، حکمت ۴۲.

9. همان، خطبه ۲۷.

10. همان، خطبه ۱۶۱.

تابلوی زیبای بهشت در نهج البلاغه



انسان گمان می کند عالم آخرت همانند عالم دنیاست که بعد از مدتی نعمت ها، آسایش و راحتی و یا رنج ها، دردها، ناملایمات اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی برای انسان نوعی عادت می شود و دیگر نعمت ها لذت آوری و رنج ها دردآوری خود را تا اندازه ای از دست می دهند، در حالی که هرگز چنین نیست .

امام علی علیه السلام در توصیه نعمت های بهشتی می فرماید :

«فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصْرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَكَذَّاتِهَا، وَرَخَائِفِ مَنَاظِرِهَا، وَلَذَهَلَتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ غُيْبَتِ عُرُوقِهَا فِي كُثْبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَفِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَائِبِجِهَا) وَأَفْنَانِهَا وَطُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلَفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنِيئِهِ مُجْتَنِبِيهَا، وَيُطَافُ عَلَى نُزَالِهَا فِي أَفْنَانِهَا قُصُورًا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ. قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَجُجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاظِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَرَهَقْتَ نَفْسَكَ شَوْقًا إِلَيْهَا، وَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالَ بِهَا. جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ»

پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است، نگاهت را بدوزی، جان تو از آنچه از دنیا همچون شهوت ها و خوشی ها و زیورها و منظره های دل انگیز و زیبای آن که برای تو آفریده شده است، بیزاری جسته و با اندیشیدن در صدای برگ های درختانی که در اثر وزش نسیم پدید می آید و ریشه های آن درختان در درون تپه هایی از مشک بر ساحل جوی های بهشت پنهان گردیده است، و نیز با اندیشیدن در خوشه های مروارید و شاخه های تر و تازه آن و ظاهر شدن آن میوه ها به صورت های گوناگون، در پوست شکوفه های آن درختان، جان تو حیران و سرگردان و از خود بیخود می گردد .

اندیشیدن در آن میوه هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده بخواهد، حاضر می شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ های آن، غسل های صاف و خالص و شراب های تصفیه شده به چرخش

در می آید. اهل بهشت گروهی هستند که همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از نقل مکان ها و سفرها آسوده گردند. پس ای شنونده! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشته و به رسیدن به آن منظره های شگفت انگیز مشغول گردانی، جان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابیدگان را برخواهی گزید. خداوند ما و شما را از کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان، تلاش می نمایند.»(1)

اهل بهشت همه در یک پایه نیستند؛ بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه ها و مراتب و درجات گوناگون می شوند، گروهی در بالاترین رتبه های بهشت و گروهی دیگر در پایین ترین رتبه های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می باشند

امام علیه السلام در سخن دیگری از نعمت های بهشتی این گونه سخن می گوید: « فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ فَأَتَابُهُمْ بِجَوَارِهِ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزَالُ، وَلَا تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَلَا تَنُوبُهُمُ الْإَفْرَاحُ، وَلَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَلَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ؛ پس آنان که پیرو و مطیع خداوند هستند، خداوند به آنان پاداش همجواری با خود را بخشیده و در سرای خود آنان را زندگانی جاوید داده است. آن جایی که وارد شوندگان آن، بیرون نیابند و حال آنان دگرگون نشود، ترس ها به آنان روی نیاورد و بیماری ها به آنان نرسد و به خطرها گرفتار نگردند و سفرها آنان را به رنج نیندازد(2).»

در سخن دیگری از حضرت، نعمت های بهشتی این گونه توصیف شده است: « وَكَأَيَسَ شَيْءٍ بُخَيْرَ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعٌ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا؛ و هیچ نیکی بهتر از نیکی دیگر نیست، جز پاداش خداوند و هر چیزی از نعمت های دنیا شنیدنش بزرگتر، مهم تر و با عظمت تر از دیدن آن و هر چیزی از آخرت، دیدن آن، بزرگتر از شنیدنش است. نعمت های دنیا و صفشان بهتر از دیدنشان، ولی نعمت های آخرت دیدنشان بهتر از صفشان است؛ پس هم اکنون که در دنیا زندگی می کنید و شما را یارای دیدن نعمت های آخرت نیست، به شنیدن نعمت های آخرت به جای دیدن نعمت های آن و نیز به خبرهای غیبی از جهان رستاخیز به جای دیدن آنچه که اکنون از دیدگان شما پنهان است، بسنده کنید و بدانید آنچه از دنیا کاهش یافته و بر آخرت افزوده گردد، بهتر است از آنچه که از آخرت کاهش یافته و بر دنیا افزوده گردد(3).»

مرتبۀ های بهشتیان بهشت، درجات و مراتب مختلفی دارد. نعمت های بهشتی نیز برای همه بهشتیان یکسان نیست. همه بهشتیان در یک مقام نیستند، بعضی در اعلا مرتبه و بعضی در پایین ترین درجات و برخی در حد متوسط هستند. امام علی علیه السلام در سخنی می فرماید: « دَرَجَاتُ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَغْرَمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا؛ بهشت دارای درجه ها و مرتبه هایی است که برخی بر برخی دیگر برتری دارد و دارای جایگاه هایی است که از یکدیگر متمایزند(4)». »

اهل بهشت همه در یک پایه نیستند؛ بلکه بر اساس اعتقاد و عمل و فکر، دارای پایه ها و مراتب و درجات گوناگون می شوند، گروهی در بالاترین مرتبه های بهشت و گروهی دیگر در پایین ترین مرتبه های آن، و گروهی نیز در میانه این دو دسته قرار دارند و این گروه نیز خود دارای درجات گوناگون می باشند: « فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ پس به راستی که پیکار در راه خدا، دروازه ای از دروازه های بهشت است که خداوند آن را برای دوستان مخصوص خود گشوده است (5)». »

پی نوشت ها:

1. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵.

2. همان، خطبه ۱۰۹.

3. همان؛ خطبه ۱۱۴.

4. همان، خطبه ۸۵.

5. همان، خطبه ۲۷.

توصیف اجساد مردگان از زبان امیر بیان در نهج البلاغه

«فلو مَثَلْتَهُمْ بعقلک او کشف عنهم محجوب الغطاء لک، و قد ارتسخت اسماعهم بالعوام فاستکت. و اکتلت أبصارهم بالتراب فخشفت و تقطعت الألسنة فی افواههم بعد ذلقتها، و همدت القلوب فی صدورهم بعد یقضتها، و عاث فی کل جارحة منهم جدید بلی سمجها، و سَهَلَ طُرُقَ الآخَةِ إِلَیْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أیدٍ تدفع، و لا قلوب تجزع، لرأیت أشجان قلوب، و اقذاء عیون، لهم فی کل فضاء صفة حال لا تنتقل، و غمره لا تنجلی»



ترجمه: مردم! اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده ها کنار رود، مردگان را در حالتی می نگرید که حشرات گوشه‌هایشان را خورده، چشم هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبان هایی که با سرعت و فصاحت سخن می گفتند پاره پاره شده، قلب ها در سینه ها پس از بیداری به خاموشی گراییده و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه ای آشکار شده، و آنها را زشت گردانیده، و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده، همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند آنان را می بینی که دل های خسته از اندوه، و چشمهایی پر شده از خاشاک دارند، در حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی شود و سختی های آنان بر طرف نمی گردد.

شرح گفتار

امیر بیان از اجساد مردگان خبر می دهد!

مولای متقیان علی (علیه السلام) در این فراز از کتاب شریف نهج البلاغه، از سرنوشتی که اجساد مردگان به آن دچار می شوند خبر داده و به گونه ای آن را توصیف نموده اند که هر خفته ی بیدار دلی را از خواب غفلت بیدار نموده و احساسات پاک انسانی را در وجودش برمی انگیزد.

امیر بیان در این بخش از کلام نورانی خویش بر آن است که با سخنانی تکان دهنده و در عین حال زیبا و دلنشین، انسان های دنیا پرست و غرق در مادیات را از خواب مرگبار غفلت و بی خبری بیدار نماید، تا

کمی به خود آماده و از تن پروری و شکم پرستی و شهوت رانی... دست برداشته و به لحظه ی مرگ و احوالات و حیات بعد از آن بایندیشند.

تذکر مولای متقیان علی (علیه السلام) از این جهت است که چنین اشخاصی در زندگی تنها به لذایذ دنیوی اندیشیده و تمام هدفشان در همین بدن دنیایی و مادی خلاصه می شود، در حالی که این بدن ناز پرورده روزی اسیر خاک شده و در خانه ی قبر که جایگاه وحشت و تنهایی است گرفتار می شود، در آن وحشت سرا است که پیکر بی جان آدمی خوراک حشرات شده که با هجوم به اعضاء و جوارح انسان و تناول از آنها شکم خود را سیر می کنند، طولی نمی کشد که از آن همه جمال و زیبایی جز پاره استخوانی که آن هم بعد از مدتی پوسیده و به خاکستر تبدیل می شود، چیزی باقی نمی ماند.

امیر بیان علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: (و قد ارتسخت اسماعهم بالهوام فاستکت، واکتحت ابصارهم بالتراب فحسفت و تقطعت الالسنه فی افواههم بعد ذلقتها، و همدت القلوب فی صدورهم بعد یقضتها...)، مردگان را در حالتی می نگرید که حشرات گوشه‌هایشان را خورده، چشم هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده و زبان هایی که با سرعت و فصاحت سخن می گفتند پاره پاره شده، و قلب ها در سینه ها پس از بیداری به خاموشی گراییده است...

امیر مومنان (ع): آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند، و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند به کام خویش فرو برد

از مرگ دیگران عبرت بگیریم!

امیر متقیان در ادامه ی همین خطبه نورانی، به بیان احوال گذشتگان پرداخته و مطالبی سودمند پیرامون آنها بیان نموده است، تا از این طریق، مخاطبین به خود آمده و تا دیر نشده و چراغ عمرشان خاموش نگشته، برای حیات پس از مرگ خویش فکری نمایند.

امیر بیان علی (علیه السلام) در این بخش از کلام نورانی خویش از احوال کسانی خبر می دهد که عمری در دنیا در ناز و نعمت به سر برده و خوراکشان انواع و اقسام غذاهای لذیذی بوده که بر سر سفره های رنگین و پر جاذبه قرار گرفته بود، مولای متقیان پیرامون چنین اشخاصی می فرماید: (فکم أکلت الارض من عزیز جسد، و أنیق لون، کان فی الدنیا غدیّ ترفه و ربیب شرفه، یتعلل بالسرور فی ساعه حزنه، و یفزع الی السلوه ان مصیبه نزلت به، ضناً بغضاره عیشیه، و شحاحه بلهوه و لعبه، فبیننا هو یضحک الی الدنیا و

تضحک الیه...۲۰! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند، و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند به کام خویش فرو برد.

آنان که می خواستند با شادی غم ها را از دل برون کنند، و به هنگام مصیبت با سرگرمیها، صفای عیش خود را بر هم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می خندیدند.



این دسته از انسان ها چنان در مستی نعمتهای دنیا و لذایذ آن به سر می برند که به کلی از حقیقت مرگ غافل گشته، به گونه ای که گویا مرگی وجود ندارد. آنها زمانی به خود می آیند که کار از کار گذشته و بدن فرسوده و ناتوان گشته، پوست دست و صورت چروک و کمر خمیده و نفس ها به شماره افتاده، در این هنگام، در حالی که به گذشته ی خود می نگرند که از نیروی جوانی و نشاط و انرژی آن دوران خبری نیست، و لذا با قلبی سوزان و دلی شکسته، از رفتار و کردار خود پشیمان شده و تصمیم به

جبران گذشته ی عمر خویش می گیرند، اما افسوس که فرصت تمام گشته و زمانی برای جبران باقی نمانده است، چرا که طولی نمی انجامد قاصد مرگ، سراغشان آمده و آنها را در کام خود فرو برده و دستشان را برای همیشه از دنیا کوتاه می کند.

طبق فرمایش امیر بیان علی (علیه السلام) چنین انسان هایی در زندگی همیشه از غم و غصه فرار می کردند، و در زندگی با سلامتی مأنوس بودند، اما در نهایت غم و غصه سراغشان آمده و با آشکار شدن نشانه های مرگ، سلامتی جای خود را به بیماری داده است، در چنین اوضاع اسف باری است که با ترس و دلهره دست به دامن پزشکان شده و از آنها برای خود کمک می خواهند، اما درمان آنها نه تنها دردی را دوا نکرد بلکه بر دردشان افزوده و لحظه به لحظه آنها را به طناب گریز ناپذیر مرگ نزدیک می کند.

مراقب حضور شیطان باشیم!

آدمی از بد و حضور در میدان تکالیف حیات بخش الهی، همواره با دشمن بسیار خطرناک و مشکل آفرینی به نام شیطان لعین مواجه است، آری آن موجود خبیث دشمن دیرینه ی بشریت بوده و در مدت زمانی که انسان در دنیای فانی به سر برده و مشغول زندگی است، شیطان پلید بر گمراهی او کمر بسته و در این عرصه با تمام قوا قدم گذاشته است و لذا به هیچ وجه نباید از خطر آن موجود مکار و حیله گر لحظه ای غافل شویم.

مولای متقیان علی (علیه السلام) در کلامی زیبا و دلنشین پیرامون این موضوع می فرماید: (فلعمری لقد فوّقَ لکم سهم الوعید و أُعرقَ إلیکم بالنّزع الشدید، و رماکم من مکان قریب)۳.

به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی را برای شکار شما بر چله ی کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است.

شیطان در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا در دست داشت و در دست دیگرش چکش بود و آن را بالای سر ساعت من نگه داشته بود، می خواستم جواب شما را بگویم اما شیطان می گفت: اگر الله اکبر و لا اله الا الله بگویی ساعت تو را می شکم. من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می گفتم: نشکن، نمی گویم

ساعت هم درد سر درست می کند!

یکی از علما نقل می کند: در مشهد به تحصیل علوم دینی و حوزی اشتغال داشتیم، یکی از طلبه ها که از دوستان من بود، بیمار شد، و بیماریش به قدری شدید گردید که به حالت مرگ افتاد، در این هنگام ما او را تلقین می کردیم و به او می گفتیم: بگو: «لا اله الا الله»... او در پاسخ می گفت: نشکن، نمی گویم.

ما تعجب کردیم، از این رو که او طلبه ی خوبی بود، راز چیست که پاسخ ما را نمی دهد و به جای آن، سخن بی ربطی به زبان می آورد؟! تا اینکه لحظاتی حالش خوب شد، از او پرسیدیم، چرا در برابر تلقین ما، می گفتی: نشکن، نمی گویم؟ رازش چیست؟

در پاسخ گفت: اول آن ساعت مخصوص مرا بیاورید تا بکشتم، و بعد ماجرا را برای شما تعریف کنم، ساعتش را نزدش آوردند و به او دادند، او گفت: من به این ساعت علاقه ی بسیار داشتم، هنگام احتضار، شیطان در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا در دست داشت و در دست دیگرش چکش بود و آن را بالای سر ساعت من نگه داشته بود، می خواستم جواب شما را بگویم اما شیطان می گفت: اگر الله اکبر و لا اله الا الله بگویی ساعت تو را می شکم. من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می گفتم: نشکن، نمی گویم.۴

پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۴۵۰، ترجمه محمد دشتی

2- همان، خطبه ۲۲۱، ص ۴۵۲

3- همان، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۲

4- برگرفته از کتاب عالم برزخ در چند قدمی ما، نوشته محمدی اشتیاردی، ص ۲۹ و ۲۸

از محاسبه دقیق خدا بترسیم!

به حساب خود برسید قبل از آنکه به حساب شما برسند!



«عبادالله! زِنُوا انْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوَزَّنُوا، وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَآ زَاجِرٌ وَ لَآ وَاعِظٌ»

امیر بیان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه ی نورانی ۹۰ نهج البلاغه، بندگان خدا را به حسابرسی و سنجش خویشتن دعوت نموده و در این باره می فرماید: «بندگان خدا! خود را بسنجید، قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، و به حساب خود برسید، قبل از آنکه به حساب شما برسند. و پیش از آنکه راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آنکه با زور شما را به اطاعت و اداری نمایند، فرمانبردار باشید. بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده ی او نخواهد بود.»

سخن حکیمانه ی مولای متقیان علی (علیه السلام) بیانگر آن است که انسان تا زمانی که در این دنیا نفس می کشد و دستش از آن کوتاه نشده و آفتاب عمرش غروب نکرده، هر چه سریعتر باید با سنجش و حسابرسی اعمال، نسبت به پاکسازی نفس اقدام نماید و مملکت باطن را از هرگونه آلودگی و ناخالصی پاک و پیراسته نماید.

آری این وظیفه ی هر انسانی است که در زندگی لحظاتی از عمر خویش را به محاسبه ی نفس و بررسی وضعیت عملکرد خود اختصاص دهد، که این نوع حسابرسی، می تواند در مسیر سعادت و خوشبختی کمک بسیار شایانی را به انسان نماید.

نکته ی حائز اهمیت پیرامون ضرورت محاسبه ی نفس این است که تأکید پیشوایان دین بر محاسبه ی نفس از آن جهت است که در این دنیا آدمی زیر ذره بین دقیق و خطاناپذیر الهی قرار دارد و آن یگانه خالق هستی به گونه ای اعمال ما را ثبت و ضبط می نماید که حتی سر سوزنی از آنها از قلم نخواهد افتاد

در روایات گهربار معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) بر لزوم محاسبه ی نفس و حسابرسی اعمال تأکید زیادی شده است. به گونه ای که هرگز به ما اجازه داده نشده که به سادگی از کنارش عبور نموده و آن را بدست فراموشی بسپاریم. به عنوان نمونه در روایتی امام رضا (علیه السلام) با جمله ی بسیار تکان دهنده ای نسبت به ترک حسابرسی هشدار داده و در این باره می فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد، اگر کار نیک انجام داده از خدا توفیق فزونیش را طلب کند، و اگر کار بدی کرده استغفار نماید و توبه کند»^۲.

در روایتی دیگر از قول امام سجاد (علیه السلام) در مورد اهمیت محاسبه ی نفس چنین می خوانیم: «ای فرزند آدم، همواره در خیر و سعادت خواهی بود مادامی که از نفست واعظی داشته باشی، و هم و غمت محاسبه ی نفس باشد، و مادامی که ترس از خدا به منزله ی لباس زیر و اندوه از گناه به منزله ی لباس روی تو باشد، ای فرزند آدم! تو خواهی مرد و دوباره زنده خواهی شد و در مقابل خدا مورد سزای قرار خواهی گرفت. اکنون برای آن روز پاسخی آماده کن»^۳.



همگی در محضر خدا!

نکته ی حائز اهمیت پیرامون ضرورت محاسبه ی نفس این است که تأکید پیشوایان دین بر محاسبه ی نفس از آن جهت است که در این دنیا آدمی

زیر ذره بین دقیق و خطاناپذیر الهی قرار دارد و آن یگانه خالق هستی به گونه ای اعمال ما را ثبت و ضبط می نماید که حتی سر سوزنی از آنها از قلم نخواهد افتاد.

پروردگار هستی در کلام نورانی خویش بارها این امر را به صراحت بازگو نموده و نسبت به آن هشدار جدی داده است، به عنوان نمونه در سوره مبارکه انبیاء در این باره چنین آمده است: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِمَا حَاسِبِينَ»^۴: و ترازوهای عدل را در روز رستاخیز می نهمیم پس هیچ کس اندک ستمی نمی بیند و اگر عملی، هم وزن دانه ی خردلی هم باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم. «این آیات پُر برکت زنگ خطری است برای انسان، که در زندگی کاملاً به هوش باشد و بداند که خداوند در کمین اوست و او از ریز و درشت اعمالش آگاه بوده که پس از مرگ در عالم برزخ و قیامت به خاطر آنها آدمی را به محاسبه خواهد کشید، محاسبه ای سخت و دقیق که به سادگی نمی توان از کنارش عبور کرد.

انسان تا زمانی که در این دنیا نفس می کشد و دستش از آن کوتاه نشده و آفتاب عمرش غروب نکرده، هرچه سریعتر باید با سنجش و حسابرسی اعمال، نسبت به پاکسازی نفس اقدام نماید و مملکت باطن را از هرگونه آلودگی و ناخالصی پاک و پیراسته نماید

بنابراین شایسته است که انسان در این دنیا با محاسبه ی نفس و مراقبت از خویش، و واداشتن به پایبندی به طاعات الهی، خود را از خطرات کمرشکن قیامت رهایی بخشد که بی تردید اگر کسی چنین عملکردی داشته باشد، روز قیامت سبکبار بوده و به هنگام پرسش از پاسخ در نخواهد ماند و سرانجام خیری خواهد داشت، اما اگر نسبت به این امر بی اعتنا باشد و همواره در اثر پیروی از هوای نفس و وسوسه های شیطان خویشتن را فراموش نماید، بی تردید با دست خود، خرمن سعادت ابدی خویش را به آتش کشیده و در سرای باقی به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد شد .

محاسبه ی خدا دقیق است!

سید نعمت الله جزائری در انوار نعمانیه، باب احوال بعد از مرگ می نویسد: که در اخبار است مرد مستمندی از دنیا رفت و از صبح که جنازه او را بلند کردند تا شام از دفنش فارغ نشدند به واسطه ی کثرت ازدحام و انبوه جمعیت، بعدها او را در خواب دیدند، از او پرسیدند خداوند با تو چه کرد؟ گفت: خداوند مرا آمرزید و نیکی و لطف زیادی به من فرمود، ولی حساب دقیقی کرد، حتی روزی بر در دکان رفیقم که گندم

فروشی داشت نشسته بودم و من روزه بودم، هنگام اذان که شد یک دانه از گندم های او را برداشته و با دندان خود دو نیم کردم، در این موقع به خاطر آمد که گندم از من نیست و لذا آن دانه ی شکسته را روی گندم های دیگر انداختم. خداوند چنان حسابی کرد که از حسنات من به اندازه ی نقص قیمتی که گندم شکسته پیدا کرده بود، گرفت. ۵.

پی نوشت ها:

1- فرازی از خطبه ی ۹۰ نهج البلاغه، ص ۱۵۴، ترجمه ی محمد دشتی

2- مشکاه الأنوار، ترجمه هوشمند و محمدی، ص ۵۲۳

3- همان، ص ۵۲۱

4- سوره انبیاء، آیه ۴۷

5- برگرفته از کتاب، داستان ها و پندها، ج ۱، اثر مصطفی زمانی وجدانی

دامی مهلک بر سر راه بشر!

هر کس به دنیا دل ببندد، به سه چیز دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد؛ آرزویی که به چنگ نیاید و امیدی که به آن نرسد .



«إِنَّ الطَّمَعَ مَوْرِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ. وَ رَبُّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيَّةٍ؛ وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ. وَ الْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَ الْخَطُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.»

شرح گفتار

امیر متقیان علی (علیه السلام) در این بخش از کلام نورانی و حکیمانه ی خویش از طمع و مفسد آن سخن به میان آورده و در این باره به زیبایی می فرماید: «طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد، و به آنچه ضمانت کند وفادار نیست.

و بسا نوشنده ی آبی که پیش از سیراب شدن گلو گیرش شد؛ و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می کنند، هر چه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوهبارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور می کند، و آنچه روزی هر کسی است بی جستجو خواهد رسید» سخن گهربار امیر بیان امام علی (علیه السلام) حکایت از آن دارد که صفت بسیار زشت «طمع» دامی است مهلک بر سر راه بشر، به گونه ای که در اثر آن آدمی به خاک سیاه نشسته و سرنوشتی تاریک و ظلمانی را تجربه خواهد کرد.

انسان طمع کار آن چنان در دنیا و لذت های زودگذر آن غرق شده که گویی تمام صفحه ی قلبش را عشق به ثروت و اموال دنیوی پر کرده است. او گمان می کند که با حرص و طمعی که نسبت به جمع آوری اموال از خود نشان می دهد می تواند دری از سعادت و خوشبختی را به روی خود باز کند، غافل از آن که به هر حال روزی فرا خواهد رسید که آفتاب عمرش غروب کرده، و چنگال مرگ بین او و آرزوهایش جدایی خواهد انداخت.

در لحظات حساس مرگ است که، او خواهد فهمید تمام آنچه در ذهن می پرورانده، خیالی بیش نبوده، و در حقیقت عمری در خواب و خیال زندگی می کرده و خود از آن بی خبر بوده است.

اما افسوس که او تا زنده است، زرق و برق دنیا با جلوه ی مستانه ی خویش عقل از سرش ربوده، و چراغ فکر و اندیشه را در وجودش خاموش و بی فروغ ساخته است.

رفتارش نسبت به دنیا همچون عاشق دلباخته ای است که چشم به روی حقایق بسته و به چیزی به جز وصال به معشوق خویش نمی اندیشند. و چنان علاقه از خود نشان می دهد که گویا ضربان قلبش به عشق دنیا و زر و زیور آن می تپد.

ما نیز اگر به خاطر مال و ثروت و امکانات مادی مست و مغرور شویم، و با دچار شدن به روحیه ی انحصارطلبی همه چیز را برای خود بخواهیم و نیازمندان را فراموش کنیم، به یقین سرنوشتی بهتر از این اقوام دنیا دوست نخواهیم داشت. با این تفاوت که آن روز صاعقه آمد و هستی آن ها را به آتش کشید و امروز ممکن است عذاب الهی به شکل دیگری ظاهر شود و نعمت های مادی و معنوی ما را بر باد فنا دهد

مولی الموحدین علی (علیه السلام) در یکی از کلمات دلنشین خویش طمع را کشنده عقل و اندیشه معرفی می نماید و در این باره به زیبایی می فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بَرَقِ الْمَطَامِعِ»^۲ **بیشتر هلاکت و سقوط عقل ها، زیر برق طمع ها است.**

زندگی در خواب و خیال!

آنچه پیرامون حرص و طمع می توان گفت آن است که: این خوی زشت و ناپسند، از محبت و دوستی دنیا ناشی می شود، که بی تردید در صورت تداوم این خصلت در وجود آدمی، کار به جایی خواهد رسید که از انسان به غیر از جاه طلبی، دنیاپرستی، دروغ پردازی، گران فروشی، دزدی و ... چیز دیگری را نمی توان انتظار داشت.

بی تردید در چنین حالت اسفباری، انسان به شدت در معرض هلاکت قرار گرفته، و خطرات بی شماری سعادت و خوشبختی او را تهدید خواهند نمود. در روایتی شخصی به نام ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ. وَ مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ

الغنی فی قلبه و جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ» ۳ کسی که صبح کند و روز را به شب رساند و بزرگترین اندوهش دنیا باشد، خداوند متعال فقر و پریشانی را جلوی چشمش قرار می دهد، و کارش را پریشان و درهم و بر هم می سازد، و جز به آنچه خداوند روزی او ساخته، برخوردار نخواهد شد، و هر کس صبح کند و شب کند در حالی که بزرگترین اندوهش آخرت باشد خداوند بی نیازی را در قلبش قرار داده و کارش را منظم کند.

این سخن حکیمانه از امام صادق (علیه السلام) حقیقتی است که عقل و وجدان هر انسان بیدار دلی آن را به خوبی تصدیق



می کند، چرا که این امر کاملاً بدیهی و روشن است که انسان هرچه بیشتر نسبت به دنیا از خودش علاقه و محبت نشان دهد، به مراتب وابستگی و نیازش به دنیا بیشتر خواهد شد، و چون در این زمینه به نتیجه ی دلخواه خود دست پیدا نمی کند، قلبش محزون و غمگین شده و امید و دلگرمی جای خود را به یأس و سرگردانی خواهد داد.

در روایتی دیگر از همان امام بزرگوار چنین می خوانیم: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٌّ لَا يَفْنَى، وَ أَمَلٌ لَا يُدْرَكُ، وَ رَجَاءٌ لَا يُنَالُ» ۴ هر کس به دنیا دل ببندد، به سه چیز دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد؛ آرزویی که به چنگ نیاید و امیدی که به آن نرسد.

بنابراین انسان دنیاپرست عمری به دنبال هیچ و پوچ بوده، و عطش وجودش را از سراب آرزوهای باطل سیراب نموده است .

مال دوستی یک امر طبیعی است!

علاقه به مال دنیا در انسان دنیا یک امر طبیعی است، که خالق هستی به منظور گذران زندگی به طور فطری آن را در سرشت انسان قرار داده است.

در این میان آنچه باید به آن توجه داشت آن است که این علاقه اگر در حد اعتدال باشد مذموم نیست، مهم آن است که ما در آنچه خداوند بی همتا نصیب و روزی ما ساخته است، نیازمندان را نیز سهیم کنیم و از این طریق به زندگی آنها هم سر و سامان بخشیم.

حال اگر علاقه به مال و ثروت در شکل افراطی و انحرافی ظاهر شود، صورت انحصار طلبی به خود می گیرد، و حتی گاهی بی آنکه خود نیاز به چیزی داشته باشد دوست دارد دیگران از آن محروم باشند! و به تعبیر دیگر از منحصر بودن مواهب الهی به خودش لذت می برد، که این بلای بزرگی است که در جوامع انسانی نمونه های بسیاری از آن دیده می شود.

به عنوان مثال قرآن کریم به سرگذشت دردناک «صاحبان باغ سرسبز» اشاره می کند، که ما در ادامه به ذکر تاریخ زندگی آنها پردازیم.

انسان طمع کار آن چنان در دنیا و لذت های زودگذر آن غرق شده که گویی تمام صفحه ی قلبش را عشق به ثروت و اموال دنیوی پر کرده است. او گمان می کند که با حرص و طمعی که نسبت به جمع آوری اموال از خود نشان می دهد می تواند دری از سعادت و خوشبختی را به روی خود باز کند، غافل از آن که به هر حال روزی فرا خواهد رسید که آفتاب عمرش غروب کرده، و چنگال مرگ بین او و آرزوهایش جدایی خواهد انداخت

صاعقه ای مرگبار

«در سرزمین یمن، باغی سرسبز وجود داشت که در اختیار پیرمرد مژمنی قرار داشت، او به قدر نیاز خود از آن برمی داشت و استفاده می کرد، و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می داد. اما هنگامی که از دنیا رفت، فرزندان گفتند ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم، چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی توانیم مانند پدرمان رفتار کنیم! و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر ساله از آن بهره می گرفتند محروم سازند.

آنها سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه های باغ را به دور از انظار مستمندان بچینند. به هنگام شب، در آن موقع که همه ی آن ها در خواب بودند، عذاب الهی به شکل صاعقه ای مرگبار بر باغ آنها فرود آمد، شدت صاعقه به اندازه ای بود که تمام باغ را یک جا به آتش کشید و چیزی جز مشتی زغال و خاکستر باقی نماند.

صاحبان باغ به هنگام صبح به گمان این که درخت های پربارشان آماده برای چیدن میوه است، یکدیگر را صدا زدند و گفتند اگر می خواهید میوه ها را بچینید به سوی باغتان حرکت کنید به این ترتیب آنها به سوی باغ حرکت کردند و چنان آهسته سخن می گفتند که صدای آن ها به گوش کسی نرسد، تا مبادا

مسکینی خبردار شود و برای گرفتن مختصری میوه به سراغ آنها برود! هنگامی که به باغ رسیدند چنان اوضاع آن را به هم ریخته دیدند که گفتند این باغ ما نیست و ما راه را گم کرده ایم. اما طولی نکشید که متوجه شدند باغ خودشان است.»^۵

آری آنها خواستند مستمندان و نیازمندان را محروم سازند، اما خود در چاله ی محرومیت گرفتار شدند و از انواع برکات مادی و معنوی بی بهره ماندند.

بنابراین ما نیز اگر به خاطر مال و ثروت و امکانات مادی مست و مغرور شویم، و با دچار شدن به روحیه ی انحصارطلبی همه چیز را برای خود بخواهیم و نیازمندان را فراموش کنیم، به یقین سرنوشتی بهتر از این اقوام دنیا دوست نخواهیم داشت. با این تفاوت که آن روز صاعقه آمد و هستی آن ها را به آتش کشید و امروز ممکن است عذاب الهی به شکل دیگری ظاهر شود و نعمت های مادی و معنوی ما را بر باد فنا دهد.

پی نوشت ها :

1- کلمات قصار نهج البلاغه؛ حکمت ۲۷۵

2- همان، حکمت ۲۱۹

3- کافی ج ۳، ص ۷۷۶

4- همان، ص ۷۷۷

5- برگرفته از تفسیر نمونه، با اندکی تغییر، ج ۲۲، ص ۳۹۳

طناب مرگ بر گردن دنیا پرستان



نقش دلبستگی دنیا در فراموشی مرگ از دیدگاه نهج البلاغه :

انسانی که فریب دنیا را خورده و در طناب زرق و برق آن گرفتار شده، در زندگی هرگز به یاد مرگ نمی باشد، بلکه آن حقیقت پنهان را به کل به دست فراموشی سپرده و به آن نمی اندیشد. طبیعی است که او خود را برای فرا رسیدن آن لحظه ی سرنوشت ساز، مهیا نسازد و لذا چنین شخصی وقتی مرگ به سراغش می آید، چنان غافلگیر می شود که زبان از بیان وصف آن عاجز است.

«فان الدنيا رنق مشربها، ردغ مشرعها، یونق منظرها، و یوبق مخبرها، غرور حائل، و ضو، آفل، و ظل زائل، و سناد مائل، حتی إذا أنس نافرها، و الطمان ناکرها، قمصت بأرجلها، و قنصت باحبلها، و أقصدت بأسمها و اعقلت المرء، اوهاق المنیة قائداً له الی ضنک المضجع و وحشۃ المرجع، و معاینه المحل و ثواب العمل و كذلك الخلف بعقب السلف، لا تعلق المنیة اختراماً و لا یرعوی الباقون اجتراماً، یحتذون مثلاً، و یمضون أرسالاً إلی غایة الانتها، و صیور الفناء»^۱

ترجمه: آب دنیای حرام، همواره تیره و گل آلود است. منظره ای دل فریب و سرانجامی خطرناک دارد، فریبنده و زیباست اما دوامی ندارد، نوری است در حال غروب کردن، سایه ای است نابود شدن، ستونی است در حال خراب شدن. آن هنگام که متنفرین از آن به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان پیدا کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می کوبد، و بادام های خود آنها را گرفتار

می کند، و تیرهای خود را سوی آنان پرتاب می نماید. طناب مرگ به گردن انسان می افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشت می کشاند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد و پاداش اعمال خود را مشاهده کند. و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می نهند، نه مرگ از نابودی انسان دست می کشد و نه مردم از گناه فاصله می گیرند! که تا پایان زندگی و سر منزل فنا و نیستی آزادانه به پیش می تازند.

شرح گفتار

خطر دنیای حرام :

امیر بیان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه ی ۸۳، خطر دنیای حرام را به همگان گوشزد نموده و آن را فریبنده و در عین حال بسیار خطرناک معرفی می نماید.

با اندکی دقت در کلام مولای متقیان می یابیم که خطر دنیا از این جهت است که دنیا با ظاهر فریبنده ای که دارد می تواند به طرز شگفت آوری خانه ی قلب آدمی را تسخیر نموده و با زرق و برق خیره کننده خود، شعله ی عشق دروغین را نسبت به خود، در دل او روشن نماید، در چنین وضعیتی انسان چون عاشقی دلباخته، دیوانه وار در پی دست یافتن به دنیا و لذایذ دلربای آن می باشد، بی آنکه اندکی پیرامون پیامدهای خطر آفرین آن تأمل و اندیشه نماید.

خداوند بی همتا، در کلام نورانی خود، دنیا را به عنوان بازیچه معرفی نموده و در این باره به زیبایی می فرماید: **انما الحیوة الدنیا لعب و لهو**^۲. همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است.

در سخنان پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) به ویژه مولا علی (علیه السلام) نیز، دنیا به عنوان سرگرمی معرفی شده است. در زمینه موضوع دنیا، تمام تلاش شیطان و نفس اماره - که خطرناک ترین دشمن بشریت محسوب می شوند - آن است که ما را به نوعی سرگرم آن نمایند، تا از خود و خدا و آینده ی خویشتن غافل شده و در نهایت در چاه بدبختی و هلاکت ابدی گرفتار شویم.

امیر متقیان علی (علیه السلام) به موضوع مرگ پرداخته و در این باره می فرماید: **و اعلقت المرء اوهاق المنیة قائدة له الی ضنک المضجع و وحشة المرجع**. (دنیا، طناب مرگ را به گردن انسان های دنیا طلب می افکند و به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می کشاند

علامت بازیچه و سرگرمی بودن دنیا آن است که: اگر کسی گرفتار دنیا شود، به شدت به آن وابسته شده و در اثر این وابستگی به آن عادت می کند. عادتی که ترک آن، امری بس دشوار و طاقت فرسا خواهد بود. در چنین اوضاع اسف باری است که آدمی عنان اختیار خود را بدست دنیا سپرده و سرگرم آن می شود. و در این زمینه تا دنیا او را خسته و فرسوده نکند و از پای در نیارد، دست بردار نخواهد بود. امیر المومنین علی (علیه السلام) پیرامون این امر می فرماید: (حتی اذا أنس نافرهما و اطمأن ناکرها، قمصت بأرجلها). آن هنگام که انسان متنفر از دنیا، با دنیا انس بگیرد و انکار کننده اش به آن دل ببندد، ناگهان دنیا چون اسبی چموش که پاها را بلند کرده، سوار خود را بر زمین می کوبد.



تأکید امیر متقیان علی (علیه السلام) بر خطر دنیا، بدین خاطر است که دنیا همانند آب شور است نه آب زلال و گوارا، انسان تشنه و وقتی آب زلال می نوشد، جگرش سیراب و شعله عطش و تشنگی در وجودش خاموش می شود، اما اگر آب شور بنوشد نه تنها عطش و تشنگی اش برطرف نمی شود بلکه عطش او بیشتر و ولعش در نوشیدن آب بیشتر می شود و لذا به

منظور سیراب نمودن خود، مجدداً مجبور به نوشیدن آن آب شور می شود، اما غافل از اینکه هرگز به هدف خود نرسیده و همچنان باید در آتش تشنگی بسوزد و بسازد، انسان دنیا طلب نیز مانند نوشنده آب شور است که هرگز از دنیا سیر نمی شود، از این رو موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره دنیا می فرماید: **مثلاً الدنيا مثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان از داد عطشا حتی یقتله**.³ (دنیا مثل آب دریا است که انسان تشنه هر چه از آن بنوشد، عطش او بیشتر می شود تا اینکه [در اثر زیاد نوشیدن] آب دریا او را می کشد. امیر بیان علی (علیه السلام) نیز در یکی از نامه های ارزشمند خود پیرامون این امر می فرماید: **فانّ الدنيا مشغلة عن غيرها و لم یصب صاحبها منها شیئاً الا فتحت له حرصاً علیها و لهجاً بها، و لن یستغنی صاحبها بما نال فیها**.⁴ (...همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می دارد. دنیا پرستان، چیزی از دنیا به دست نمی آورند جز آن که دری از حرص و ولع بر روی او گشوده می شود، و آتش عشق آنان تندتر می گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی نیاز نمی شود.»

طناب مرگ بر گردن دنیا پرستان :

در بخش پایانی این فراز از خطبه ۸۳، امیر متقیان علی (علیه السلام) به موضوع مرگ پرداخته و در این باره می فرماید: **و اعلقت المرء اوهاق المنیة قائدة له الی ضنک المضجع و وحشهُ المرجع**. (دنیا، طناب مرگ را به گردن انسان های دنیا طلب می افکند و به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می کشاند.

بازگو نمودن مسئله مرگ توسط امیر بیان علی (علیه السلام) از این جهت است که انسانی که فریب دنیا را خورده و در طناب زرق و برق آن گرفتار شده، در زندگی هرگز به یاد مرگ نمی باشد، بلکه آن حقیقت پنهان را به کل به دست فراموشی سپرده و به آن نمی اندیشد. طبیعی است که او خود را برای فرا رسیدن آن لحظه ی سرنوشت ساز، مهیا نسازد و لذا چنین شخصی وقتی مرگ به سراغش می آید، چنان غافلگیر می شود که زبان از بیان وصف آن عاجز است. او در اثر دل بستگی و عشق فراوانی که به دنیا پیدا کرده هرگز اشتیاقی به مردن ندارد و لذا طناب مرگ را به اجبار بر گردنش انداخته و به زور او را به سوی مرگ و بعد از آن به خانه ی قبر که جایگاه وحشت و تنهایی است می کشاند .

موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره دنیا می فرماید: (مثل الدنيا مثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان از داد عطشا حتی یقتله) دنیا مثل آب دریا است که انسان تشنه هر چه از آن بنوشد، عطش او بیشتر می شود تا اینکه [در اثر زیاد نوشیدن] آب دریا او را می کشد

علاقه به دنیا کار دستت ندهد!



اشخاصی که به دنیا دل بسته اند، باید بدانند این دل بستگی برای آنها می تواند در لحظه مرگ، بسیار خطر آفرین و مشکل ساز باشد، چرا که در آن لحظات حساس، شیطان بیکار نمی نشیند، بلکه با تمام قوا به میدان آمده و با انواع و اقسام نقشه های دلربای خود، در گمراهی انسان می کوشد تا از این طریق بتواند آخرین تیر مسموم خود را بر پیکره ی روح ایمان او زده و ساختمان دین و عقیده اش را ویران نماید .

نتیجه:

با توجه به فرمایشات شریف و سراسر حکمت امیر بیان علی علیه السلام باید کاملاً هوشیار باشیم که دنیا با طناب دلفریبش ما را به بازی نگیرد، زیرا بازی دنیا، بازی ای است، بس خطرناک که می تواند به راحتی خرمن ایمان ما را به آتش بکشد.

پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۸۳، ص ۱۳۰، ترجمه محمد دشتی

2- سوره محمد، آیه ۳۶

3- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۲

4- نهج البلاغه، نامه ۴۹

مرگ و اثر آن بر زندگی

آیا صدای آن منادی دهنده را شنیده‌اید که بارها و بارها ما را به یاد مرگ انداخته که ای انسان روزی طعم مرگ را خواهی چشید؟ ای انسان سفر طولانی پیش رو داری؟ یقین داریم که روزی داستان زندگی ما به سر خواهید رسید اما دلیل این همه بی تفاوتی را چه باید دانست؟



مرگ حقیقتی است که، دیر یا زود هر یک از ما آن را تجربه خواهد کرد. کم یا زیاد درباره مرگ و حالت آن و حوادثی که پیش روی میت قرار می‌گیرد شنیده و یا خوانده‌ایم، از معاد و روز حشر نیز کم خبر نداریم. مرگ فرآیندی عالم گیر است و نهایت آن به معاد ختم می‌شود. انسان می‌تواند آینده نگر باشد و برای آن برنامه ریزی کند. اما آیا مرگ یکی از رویدادهایی نیست که در آینده ایی نه چندان دور با آن مواجه خواهیم شد؟

فکر کنید سفر دور و درازی پیش رو دارید که حتماً بدان سفر خواهید رفت و زمان آن نیز به طور قطعی تعیین شده است. بسته به اهمیت سفر از چندین روز قبل خودتان را برای آن آماده ساخته و وسایل و

امکاناتی که در طول سفر بدان نیاز خواهید داشت را مهیا می‌سازید. اما آیا صدای آن منادی دهنده را شنیده‌اید که بارها و بارها ما را به یاد مرگ انداخته که ای انسان روزی طعم مرگ را خواهی چشید؟ ای انسان سفر طولانی پیش رو داری؟ یقین داریم که روزی داستان زندگی ما به سر خواهید رسید اما دلیل این همه بی تفاوتی را چه باید دانست؟

یاد مرگ

«پسر کم فراوان به یاد مردن و به یاد پیشامدهای بعد از مرگ که ناگاه به آن در آیی باش و مرگ را جلو چشمان خود تصور کن تا آنگاه که نزد تو می‌آید خود را آراسته و آماده نموده و کمر خود را بسته باشی که مبادا ناگهان بیاید و تو را مغلوب سازد و در حالی که فریفته شدگی تو را دریابد. فراوان به یاد آخرت و نعمت‌ها و عذاب دردناک آن باش که همانا یاد آخرت زهد ورزی در دنیا را به تو می‌آموزد و دنیا را نزد تو کوچک و خوار می‌سازد. و مبادا دلگرمی اهل دنیا که به دنیا دل بسته‌اند بر سر دنیا به یکدیگر می‌پزند تو را فریفته سازد. چه آن که خدا تو را از دنیا خبر داده و دنیا نیز وصف خویش را با تو در میان نهاده و از زشتی‌هایش به رایت پرده گشاده.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

یاد مرگ سبب می‌شود انسان در کارهای خویش دقیق‌تر شده و تمام تلاش خویش را صرف زندگی چند روزه دنیایی‌اش نسازد و برنامه‌ای نیز برای آخرت خویش داشته باشد تا با آمدن مرگ غافلگیر نشود همانگونه که حضرت فرمودند: مبادا ناگهان بیاید و تو را مغلوب سازد و در حالی که فریفته شده ایی تو را دریابد

حضرت در این نامه فرزند خویش را به یاد مرگ دعوت می‌فرمایند چرا که از تأثیر یاد مرگ بر رفتار و روان آدمی خبر دارند و می‌دانند یاد مرگ چگونه زندگی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروزه بشر این است که مرگ را از خاطر برده و یا اگر به مرگ و حقیقت آن در زندگی‌اش باور دارد در عین حال کم‌ترین توجهی بدان نداشته و نمی‌خواهد آن را بپذیرد.

علت غفلت از مرگ

زمانی که کودکی گریه سر می‌دهد برای اینکه او را او را آرام سازند سعی می‌کنند او را متوجه چیز دیگری سازند تا علت بی قراری‌اش را فراموش کرده و بهانه‌های قبلی را سر نگیرد مثلاً اسباب بازی‌هایش را به او

نشان داده و یا سعی در خنداندن او دارند در هر صورت سعی می‌کنند به نحوی او را سرگرم و مشغول سازند که بهانه گیری اش و یا آنچه را که به خاطر آن گریه سر داده را از یاد ببرد. حکایت فراموشی یاد مرگ نیز از این قاعده خارج نیست. آدمی خود را سرگرم امری نموده است که او را از یاد مرگ غافل کرده و آن چیزی نیست جز دنیا. دنیایی که آباد کردن آن تمام هم و غم انسان‌ها شده. دنیایی که دیگر وسیله و واسطه نیست بلکه خود به تمامه هدف و مقصود آدمیان گشته است. او خود را در این دنیا ابدی و پایدار فرض می‌کند و مرگ را جز توهمی بیش نمی‌داند. آنقدر سرگرم دیروز و امروز و فردای دنیایی خود است که فراموش می‌کند این دنیا ایستگاهی نهایی دارد که سرانجام در آنجا توقف خواهد کرد و از آنجا راهی دیار دیگری خواهد شد.

پسر کم فراوان به یاد مردن و به یاد پیشامدهای بعد از مرگ که ناگاه به آن در آیی باش و مرگ را جلو چشمان خود تصور کن تا آنگاه که نزد تو می‌آید خود را آراسته و آماده نموده و کمر خود را بسته باشی که مبادا ناگهان بیاید و تو را مغلوب سازد و در حالی که فریفته شدگی تو را دریابد

تأثیرات یاد مرگ

مراقبه و محاسبه از عواملی هستند که در تربیت انسانی تأثیر فراوانی دارند. انسانی که همیشه به یاد مرگ و روز رستاخیر بوده همیشه خود را در حالت بیدار باش نگه می‌دارد و به این امر آگاهاست که کسی مراقب اوست و همه احوال او را زیر نظر دارد و از آن بالاتر اینکه اسرار درون وی در برابر او آشکار است و در آخر روزی خواهد آمد که تمامی اعمال کوچک و بزرگ، نیک یا بد او حسابرسی می‌شود و پاسخ عادلانه‌ای به هر کدام داده خواهد شد و این سبب می‌شود که آدمی هیچ کاری را ساده و کوچک نشمارد و به همان اندازه که نیروی مراقب و حسابرسی دقیق است او هم در انجام کارها دقیق و سخت گیر باشد.

یاد مرگ سبب می‌شود انسان در کارهای خویش دقیق‌تر شده و تمام تلاش خویش را صرف زندگی چند روزه دنیایی اش نسازد و برنامه‌ای نیز برای آخرت خویش داشته باشد تا با آمدن مرگ غافلگیر نشود همانگونه که حضرت فرمودند: مبادا ناگهان بیاید و تو را مغلوب سازد و در حالی که فریفته شده ایی تو را دریابد.

یکی دیگر از اثرات یاد مرگ خوار و کوچک شمردن دنیاست دنیایی که آخرش ناکامی و کوچ و رحلت است چه ارزشی می‌تواند داشته باشد. آدمی فطرتی دارد که او را به سوی ابدیت و فناپذیری سوق می‌دهد و از مرگ گریزان است؛ اما دنیایی که در آن به سر می‌برد روزی او را در مواجهه مستقیم با مرگ قرار خواهد داد

که آدمی از آن خشنود نیست لذا این دنیایی نیست که آدمی کام خود را از آن گیرد و مقصود او در جای دیگری قرار دارد و آن آخرت است و مرگ دروازه‌ای به سوی آن است پس این دنیا برای آدمی حکم مقدمه‌ای از یک کتاب را بیشتر ندارد که همانا « یاد آخرت دنیا را در نزد تو کوچک و خوار می‌سازد»

مریم پناهنده

بخش نهج البلاغه تبیان

منابع:

نهج البلاغه ترجمه دشتی

انواری از نهج البلاغه، محمد جعفر امامی

پند جاوید ج ۱، مصباح یزدی

گزارشی از جهنم!

بزرگترین مانع خوشبختی ما

رفتار دنیا با انسان به قدری ناجوانمردانه است که همواره در کمین او نشسته، تا در لحظه ی غفلت او را غافلگیر کرده و با شمشیر برنده زر و زیور، او را از پای در آورد.



«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ، وَ غَيْرٍ وَ عِيبٍ، فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنْ الدَّهْرُ مُوتِرٌ قَوْسَهُ، لَا تَخْطِيهُ سِهَامُهُ، وَ لَا تُوسِي جِرَاحُهُ. يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَ الصَّيِّحَ بِالسَّقَمِ، وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ. أَكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ»

شرح گفتار

امیر بیان علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه ی نورانی ۱۱۴ نهج البلاغه به معرفی اجمالی دنیا و بیان آثار زیانبار آن پرداخته و در این باره به زیبایی می فرماید: «همانا دنیا، خانه ی نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی ها، و عبرت گرفتن است و از نشانه ی نابودی آن که: روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی رود، و زخمش بهبودی ندارد؛ زنده را با تیر مرگ هدف قرار می دهد، و تندرست را با بیماری از پا درمی آورد، و نجات یافته را به هلاکت می کشاند. دنیا خورنده ای است که سیری ندارد، و نوشنده ای است که سیراب نمی شود»....

چنانچه ملاحظه فرمودید مولای متقیان علی (علیه السلام) در این بخش از کلام دلنشین خویش دنیا را خانه ی فنا و نابودی معرفی می کند، که این سخن حکیمانه از آن امام همام، بیانگر تزلزل و ناپایداری شدید دنیا است، تزلزلی که در اثر آن نه رفاه و آسایش دنیا، دوام یافته و نه سلامتی و تندرستی آن.

بنابراین انسان در زندگی هرگز نباید دنیا را به عنوان دوست و رفیق خود انتخاب نماید، و عشق و محبت آن را در اعماق جان خود قرار دهد، چرا که دنیا با ظاهر فریبنده ای که دارد به راحتی می تواند عقل و هوش انسان را ربوده و او را در دام مملکت خود گرفتار سازد.

در حقیقت می توان گفت: رفتار دنیا با انسان به قدری ناجوانمردانه است که همواره در کمین او نشسته، تا در لحظه ی غفلت او را غافلگیر کرده و با شمشیر برنده زر و زیور، او را از پای در آورد.

پس باید کاملاً هوشیار باشیم، و با اعتماد کردن به ظاهر فریبنده ی دنیا، خود را از پیامدهای کمر شکن آن رهایی بخشیم .

انسان در زندگی هرگز نباید دنیا را به عنوان دوست و رفیق خود انتخاب نماید، و عشق و محبت آن را در اعماق جان خود قرار دهد، چرا که دنیا با ظاهر فریبنده ای که دارد به راحتی می تواند عقل و هوش انسان را ربوده و او را در دام مهلک خود گرفتار سازد

بهترین وسیله برای گمراهی!

از آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) استناد می شود که: بزرگترین سدی که بر سر راه خوشبختی انسان قرار گرفته و سعادت ابدی او را به شدت در معرض خطر و نابودی قرار می دهد، عشق و علاقه ی افراطی و بیش از حد انسان نسبت به دنیا است، بگونه ای که در اثر آن دامن ایمان آدمی لکه دار گشته، و پایانی تاریک و ظلمانی پیش روی او قرار خواهد گرفت.

در روایتی ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت امام صادق (علیه السلام) از دنیا سخن به میان آورده و در این باره فرموده است: «انّ الشیطان یدیر ابن آدم فی کلّ شیءٍ فاذا اعیاه جثم له عند المال، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ» ۲: همانا شیطان آدمیزاد را به هر سوی می کشاند (تا او را گمراه کند) و چون از او در مانده گردید، در برابر پول و مال دنیا جلوی او را سخت گرفته و گردن او را می گیرد.



از سخن گهربار امام صادق (علیه السلام) استفاده می شود که دنیا بهترین ابزاری است که شیطان به وسیله ی آن می تواند کاخ سعادت انسان را ویران و او را به قعر آتش جهنم بکشاند .

گزارشی از جهنم!

نقل است: «حضرت عیسی همراه حواریون به دهکده ای رسید که تمام ساکنان آن مرده بودند. حضرت عیسی فرمود: این ها به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند، به طور قطع مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته اند

پیروانش گفتند: ای کاش می توانستیم از جریان آنها باخبر شویم، که در این هنگام منادی به حضرت عیسی خطاب کرد: میان مردگان صدا بزن، آنگاه یک نفر تو را جواب خواهد داد.

حضرت عیسی فریاد زد: ای ساکنان قریه! شخصی از آنها جواب داد: چه می گویی یا روح الله؟!

حضرت عیسی پرسید: داستان شما چه بوده و اکنون حالتان چگونه است؟ پاسخ داد: ما یک روز صبح با سلامتی و خاطری آسوده، از خواب بیدار شدیم، و شبانگاه همه در هاویه افتادیم. پرسید: هاویه چیست؟! گفت: دریاهاى آتش که کوه هایی مشتعل میان آن است. عیسی (علیه السلام) پرسید: از چه رو به این گرفتاری مبتلا شدید؟! گفت: به خاطر دوست داشتن دنیا و پرستش طاغوت.

بزرگترین سدی که بر سر راه خوشبختی انسان قرار گرفته و سعادت ابدی او را به شدت در معرض خطر و نابودی قرار می دهد، عشق و علاقه ی افراطی و بیش از حد انسان نسبت به دنیا است، بگونه ای که در اثر آن دامن ایمان آدمی لکه دار گشته، و پایانی تاریک و ظلمانی پیش روی او قرار خواهد گرفت

سوال کرد: چقدر به دنیا علاقه داشتید؟ گفت: به اندازه ی علاقه ی کودک شیرخوار به پستان مادر، هرگاه دنیا به ما رو می آورد خوشحال بودیم و هر وقت پشت می کرد، اندوهگین می شدیم.

پرسید: چه اندازه طاغوت را می پرستیدید؟ جواب داد: هر چه می گفتند: اطاعت می کردیم. پرسید: چرا از میان این مردگان فقط تو با من سخن گفتی؟ پاسخ داد: زیرا این ها دهانشان با لجام های آتش بسته شده است و ملائکه ی تندخو و سختگیر بر آنان گماشته شده اند، من میان آنان بودم؛ ولی از رفتارشان پیروی نمی کردم، هنگامی که عذاب خدا رسید، مرا نیز فرا گرفت، اکنون کنار جهنم به مویی آویزانم، می ترسم در آتش فرود آیم. عیسی به پیروان خود گفت: در جایگاه زباله خوابیدن و نان جو خوردن بسیار بهتر است، در صورتی که دین انسان سالم بماند.»^۳

بنابراین اگر ما به دنبال سعادت ابدی بوده، و پایانی درخشان را برای خود آرزو مندیم، هرچه سریعتر باید به جنگ شیطان و هوای نفس رفته و با ویران ساختن کاخ دنیاپرستی و شکستن دندان حرص و طمع نسبت به مال اندوزی، خود را از طناب اسارت آن دو دشمن خطرناک، رهایی بخشیم.

پس نوشت ها :

1- فراهی از خطبه ی ۱۱۴ نهج البلاغه، ص ۲۰، ترجمه محمد دشتی

2- کافی، ج ۳، ص ۷۶۸، باب حبه الدنيا

3- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۲